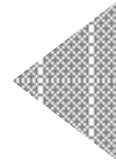


# رویکرد قابلیت سن و اخلاق قابلیت‌های نوسباوم<sup>۱</sup>



دی گاسپر<sup>۲</sup>

ترجمه: کامران نیکی اسکویی<sup>۳</sup> / حمید پاداش<sup>۴</sup>

این مقاله به ارزیابی نسخه انتزاعی‌تر نظریه قابلیت‌های سن و نسخه ماهوی‌تر ارسطویی نوسباوم پرداخته است و سعی دارد چنین مفاهیمی را در زندگی زنان کاربردی نماید. رویکرد قابلیت سن، دخالت مؤثری در گفتمان‌های فلسفه اخلاقی و اقتصاد رفاه رایج در غرب داشته است. به منظور افزایش تأثیرگذاری بر روی این مباحث، رویکرد قابلیت سن، برخی فروض را حفظ کرده و آنها را به مفاهیمی در باب شخص و عامل محدود می‌کند. نوسباوم در هر دو حوزه فراتر می‌رود؛ لیکن، شیوه آشکارا ارسطویی وی بحث برانگیز است و می‌تواند بحثی را که وی در پی توسعه آن بود، ناکام سازد. حوزه‌هایی که اولویت بیشتری برای ادامه کار و تحقیق دارند، عبارتند از: تصاویری بسیار مناسب از «فرهنگ» و «فرد» نسبت به آنچه وی [نوسباوم] یا سن استفاده کرده‌اند، تا دیدگاه‌هایی از انتقادات جمعی را با نقاط قوت رویکرد قابلیت ترکیب کند.

۱- منبع:

D. Gasper (1997), Sen's Capability Approach and Nussbaum's Capabilities Ethics, in **Journal Of International Development** (1997), Vol .9 ,no2 ,pp. 281-302.

۲ - D. Gasper.

۳- کارشناس ارشد اقتصاد. Kamioskoui@gmail.com

۴- دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تهران.

## ۱- مقدمه

آمارتیا سن<sup>۱</sup> رویکرد قابلیت‌ی را به ما پیشنهاد می‌کند که حاوی یک اقتصاد رسمی دقیق از اقتصاد رفاه است. مارتا نوسباوم<sup>۲</sup> اخلاق قابلیت‌های اصیل‌تری از توسعه انسانی ارائه می‌دهد که نه تنها مبنی بر اثر اخیر سن بلکه براساس سنت ارسطویی بنا شده است. وی دیدگاه‌های سن را کامل کرده و از آن فراتر می‌رود، اما به سمت مدلی حرکت می‌کند که شاید عایدات حاصل از نسخه آگاهانه و کمی بلندپروازانه سن را به مخاطره افکند.

بخش ۲ این مقاله، نظریه انتزاعی‌تر قابلیت سن را مطرح و ارزیابی می‌کند. سن با دقت انواع اطلاعات درباره رفاه و کیفیت زندگی مورد نظر در اقتصاد رفاه و سیاستگذاری را مورد حمله قرار می‌دهد: فقط درآمدها، انتخاب‌ها و احساسات. او توجه ما را به سایر انواع مهم اطلاعات سوق می‌دهد؛ وی در این انتقاد از اخلاقیات فایده‌گرایی<sup>۳</sup>، احتمالاً آگاهانه، به تصور تقریباً فایده‌گرایانه مردم احترام می‌گذارد. زیرا مخاطب او کسانی هستند که چنین مفهومی را به کار می‌گیرند- بیشتر اقتصاددانان و برخی فیلسوفان. (پی‌نوشت ۱) [سؤال این است که] این کار تا چقدر پروژه او را محدود و مخدوش می‌کند؟

برای مثال، سن بحث را با تمایز نظام‌مند میان وجوه «رفاه»<sup>۴</sup> و وجوه «عاملیت»<sup>۵</sup> شخص غنی کرده است (بخش ۲-۱ زیر)، اما تصور او از ماهیت عاملیت انسانی ضعیف است. او با استفاده از اصطلاحاتی مانند عاملیت، استحقاق و قابلیت، مضامین مهمی را برجسته می‌کند و مفاهیم را به طرز قابل توجهی روشن می‌سازد؛ اما برای فهم چنین موضوعاتی، هیچ پیوند نزدیکی را با علوم اجتماعی برقرار نمی‌کند؛ به همان چیزی که به مطالعه کافی آنها نیاز دارد. خطر مهیب‌تر آن است که رویکرد قابلیت‌های سن از نقطه نظر برقراری ارتباط با مخاطبانی غیر از اقتصاددانان و فایده‌گرایان قانع‌کننده نخواهد بود. در اینجا نوسباوم تصویر واقع‌گرایانه‌تر و غنی‌تری از مردم و از عاملیت، انتخاب و کنش ارائه می‌دهد.

رویکرد قابلیت‌های ماهوی نوسباوم از بازخوانی فلسفه ارسطویی مشتق می‌شود، ایده‌های کسی

۱ - Amartya Sen.

۲ - Martha Nussbaum

۳ - Utilitarian Ethics.

۴ - Well-Being.

۵ - Agency.

که وی در پی ارتقاء و تقویت آن بود. برخلاف فایده‌گرایی، ارسطوگرایی «زندگی خوب» برای انسان‌ها را آن زندگی‌ای می‌داند که مستلزم تملک و استفاده از «دامنه متمایز» توان‌هاست، نظیر شخصی که به پرورش توان‌ها از پتانسیل‌ها و استفاده مناسب از آنها کمک می‌کند. سن از مارتو نوسباوم به خاطر جلب توجه سن به وجود و اهمیت این مفهوم ارسطویی تشکر می‌کند (a, ۱۹۷۱، ص ۳). آنگاه نوسباوم، نسبت به سن، مجموعه‌های وسیع‌تری از دعاوی اخلاقی در باب محتوای زندگی خوب، توسعه واقعی یا خوب را ارائه می‌دهد. در حالی که ارسطوگرایی یک پیشینه کهن - یونانی، اسلامی، یهودی و مسیحی (مکتتایر،<sup>۱</sup> ۱۹۸۱) دارد، رویکرد آن بحث انگیز و خاص می‌باشد. این امر آنچه را که وی در پی بدست آوردنش بود، تا چه اندازه محدود و مخدوش می‌کند؟

بخش ۳، به نسخه ارسطویی و ماهوی‌تر نوسباوم نگاهی داشته و تلاش می‌کند آن را به زندگانی زنان اعمال کند. تلاش وی توجه پروژه کیفیت زندگی (WIDER) را به قضاوت درباره وضعیت زنان در کشورهای فقیر در باب حق خودشان تقویت نمود. این پروژه به عنوان نمونه خاصی از خط‌پذیری نگرش‌های توسعه که هدف توسعه را بر فایده بنا می‌نهند - خواه به صورت شادی و خواه به صورت تمایلات و ترجیحات - می‌باشد (نوسباوم، ۱۹۹۳، c، ۳۲۴). مسائل مربوط به زنان علاوه بر این ما را برانگیخت تا یک ارزیابی مبسوط از نسبی‌گرایی فرهنگی را بر عهده بگیریم؛ یعنی از این ادعا که هیچ استانداردی غیر از استانداردهای یک فرهنگ بومی برای قضاوت درباره زندگانی اعضای آن وجود ندارد، فراتر برویم. زیرا باید این فرض مدنظر قرار گیرد که ممکن است استانداردهای بومی «حاوی بی‌عدالتی و ستمگری» باشند (نوسباوم و سن، ۱۹۹۳: ۴)؛ و یک «شرح قدرتمندی از استدلال اخلاقی عقلانی»، به عنوان توضیح دهنده نسبی‌گرایی و سوپراکتیویسم اخلاقی را دنبال کنیم (نوسباوم، ۱۹۹۳، a، ۲۳۲).

هدف اصلی من عبارت است از تجسم نماهایی از این کار که در حول و حوش نظریه قابلیت‌ها و طرح پرسش‌هایی که در بالا ارایه شد. در برخی موارد پاسخ‌هایی را پیشنهاد می‌دهم، اما پاسخ‌ها ناکامل و تردیدآمیز هستند.

## ۲- رویکرد قابلیت سن

## ۲-۱- فراتر از اقتصاد رفاه سنتی

سن و همفکرانش، از دهه ۱۹۷۰ نقد بدیلی را از اقتصاد رفاه رایج و فایده‌گرایی بنا نهاده‌اند. سن، چارچوب سنتی به کار رفته در اقتصاد خرد را مبنی بر اینکه افراد چگونه بر درآمدها و رفاه دست می‌یابند، توسعه داده و ترسیم نمود. این چارچوب به صورت زیر نشان داده می‌شود:

«عوامل تولید» کنترل شده توسط یک شخص ← درآمد شخص ← کالاهای مصرف شده توسط شخص ← مطلوبیت شخص = رفاه

پیش فرض این چارچوب آن است که استفاده از محصولات<sup>۱</sup> مسأله‌دار نیست. در مقابل، چارچوب گسترش یافته سن، دست کم سه مقوله را ما بین محصول و مطلوبیت یا رفاه در بر می‌گیرد: ویژگی‌ها، قابلیت‌ها و کارکردها. علاوه بر این محصولات به صورت کالاهای<sup>۲</sup> (و خدمات) تصور می‌شود؛ به بیان روشن‌تر، فقط محصولات قابل خرید و فروش شامل نمی‌شوند. فرآیند «تولید» طراحی از نهاده به درآمد، به مثابه بخشی از یک «طراحی استحقاق»<sup>۳</sup> تلقی می‌شود که سایر روش‌های حصول درآمد از تولید و فروش را نیز در بر می‌گیرد. طراحی، استحقاق‌های (مبادله) شخص را تصریح می‌کند، بدین معنا که چه کالاهایی می‌تواند از مجموعه معینی از «موهبت‌ها» یعنی منابع شخصی به دست آید، به طوری که بی‌قید «روابط استحقاق»<sup>۴</sup> موجود تعریف شود (گاسپر<sup>۵</sup>، ۱۹۹۳).

ما یک محصول را به خاطر خودش نمی‌خواهیم بلکه به خاطر ترکیبی از «ویژگی‌ها» یا کیفیاتی که فراهم می‌کند می‌خواهیم؛ به عنوان مثال، غذا کیفیات مغذی و مزاجی فراهم می‌کند و پیام مشخصی را به مصرف‌کنندگان می‌رساند. بدین ترتیب تحلیل ویژگی‌ها بایستی بخش مهمی از تحلیل فرهنگی باشد.

۱ - Commodities.

۲ - Goods.

۳ - Entitlement Mapping.

۴ - Entitlement Relations.

۵ - Gasper.

ویژگی‌های یک الگوی مصرف، به مصرف‌کننده توانایی انجام کاری یا وجود دامنه‌ای از چیزها را اعطا می‌کند: به بیان دیگر، دامنه «قابلیت‌ها» و یک «قابلیت» کل [را اعطا می‌کند]. به بیان عمومی‌تر، موقعیت و وضعیت هر شخصی مجموعه متمایزی از قابلیت‌ها را برای وی فراهم می‌کند. به تعبیر سن (مثلاً در b ۱۹۸۷: ۱۰۹)، «قابلیت‌های» مصرف‌کننده (یا «مجموعه قابلیت‌ها») به معنای خاصی از گزینه‌هاست، که هر گزینه یک بسته افعال بدیل است، یا به تعبیر وسیع‌تر، مجموعه خاصی از «کارکردها» به معنی «کردارها و هست‌ها»<sup>۱</sup> است که وی انتخاب می‌کند. من این مفهوم را قابلیت - O<sup>۲</sup> (O؛ برای گزینه‌ها و فرصت‌ها)، می‌نامم که مجموعه روش‌های بدیلی است که شخص می‌تواند با آنها منطبق شود.

«رفاه» یک فرد (اساساً) کارکردهای واقعی او را منعکس می‌کند. در اقتصاد رایج، بهروزی یا رفاه به مثابه یک «مطلوبیت» همگن درک می‌شود که فقط مصرف را انعکاس می‌دهد و اینکه تنها تا جایی که ممکن است را ارضا می‌کند. در کنار این نگرش به رفاه - (A)، کامیابی - رجحان<sup>۳</sup> - نسخه دیگر فایده‌گرایی در فلسفه و زندگی هر روز ما رایج است: در این نگرش (B)، رفاه معادل «مطلوبیت» است به طوری که به مثابه احساس ارضاء نگریسته می‌شود. (بی‌نوشت ۳)

همین طور می‌توان گفت کیفیت زندگی (QOL) فرد متفاوت (و معمولاً از نظر ارجاع وسیع‌تر) از خود رفاه است: زیرا مردم اغلب سایر آرمان‌های خود را در کنار رفاهشان دنبال می‌کنند. این امر می‌تواند به هنگام دفاع یک فرد از حقوق فردی زنان، علیه انتخاب یا پذیرش نقش‌های نامناسب به خاطر منفعت رسانی آگاهانه به دیگران دشواری یا پیچیدگی ایجاد کند. دشواری دیگر جایی است که ارضای شخص در کمک کردن به دیگران یا ایفای یک نقش اجتماعی فهمیده می‌شود. این نوع «همدردی»<sup>۴</sup> (سن، ۱۹۹۷)، می‌تواند به طور نسبتاً آسانی به مقولات یک حساب خود - نفعی پیوندد. اما تقلیل همه انواع احساس به یک جریان منفرد، «مطلوبیت» خود، با موارد اراده برای ایجاد تعهد<sup>۵</sup> (سن، ۱۹۹۷)، حمایت از عاملیت یا رفاه دیگران، یا سایر اهداف، علیرغم عدم مطلوبیت شخصی فرد، تناقض دارد (بروم، ۱۹۸۸)؛ به عنوان مثال نظیر مردم فقیری

۱ - Doing And Beings.

۲ - O-Capability (Options And Opportunities For O).

۳ - Preference-Fullfilment.

۴ - Sympathy.

۵ - Commitment.

که بسیاری از رفاه خود را برای فرستادن بچه‌هایشان به مدرسه فدا می‌کنند. بدین ترتیب، سن ما بین «دستیابی به عاملیت» و «آزادی عاملیت» تمایز قائل می‌شود؛ هر دو براساس اهدافی که مردم از «دستیابی به رفاه» و «آزادی رفاه» که در ملاحظه موقعیت‌شان معتقدند تعریف می‌شوند. البته مضامین هر دو مورد عاملیت با مضامین مورد انطباق با رفاه همپوشانی دارد، زیرا اهداف مردم در حالت عادی بسیاری از وجوه رفاه شان را در بر می‌گیرد. (پی‌نوشت ۴)

تصویری که در تعیین رفاه و کیفیت زندگی فرد ظاهر می‌شود، به طور مبسوط در شکل ۳-۱-۱، خلاصه می‌شود که بایستی از پایین به بالا خوانده شود (ردیف‌ها نشانگر جهات اثرگذاری است. توضیحات بیشتر قابلیت‌های S و قابلیت‌های P بعداً آورده می‌شود. بیشتر مفاهیم از کار نوساوم گرفته شده است، نه سن). هنگامی که سن این کار (b, ۱۹۹۳) را آغاز کرد. حرکت اصلی را فراتر از اقتصاد رفاه ارتدوکسی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشان می‌دهد.

استاندارد زندگی (SOL) در تعبیر سن، رفاه را ملاحظه می‌کند، اما تنها آن وجوهی از رفاه شخص را مورد ملاحظه قرار می‌دهد که توسط «ماهیت زندگی خودش» تعیین می‌شود، نه توسط اهداف «دیگر گرا»<sup>۱</sup> یا ملاحظات غیر شخصی (سن، ۱۹۹۳: ۳۷ و b ۱۹۸۷: ۱۱۰). (پی‌نوشت ۵)

بدین ترتیب، رویکرد قابلیت او یقیناً با بحث از QOL مرتبط است، اما به رفاه و SOL بیشتر مرتبط می‌باشد (سن، ۱۹۹۳: ۴۹). زیرا، کارکردها و قابلیت‌ها (تاکنون) براساس خود تعریف شده‌اند، نه دیگری (سن، ۱۹۹۲: ۵۷). حتی اگر برخی افعال بر رفاه دیگران اثر بگذارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



(شکل شماره ۳-۱- از منابع، کیفیت زندگی- گسترش اقتصاد خرد توسط سن)

## ۲- سهم‌های علمی<sup>۱</sup> رویکرد قابلیت

چنین چارچوب چند سطحی، ارتباط واقع‌گرایی وسیع‌تری را در اقتصاد تنوکلاسیکی و فلسفه همراه آن، شیوه کنترل‌پذیری فراهم می‌کند. در حالی که همچنان به طور اجتناب‌ناپذیری ساده‌سازی می‌کند (پی‌نوشت ۶)، پشتوانه چندبیش مهم می‌باشد.

آنها [بیش‌ها] به قبول دیدگاه‌های خود سن در مورد اولویت اخلاقی قابلیت‌ها و کارکردها پایبند نیستند.

اول اینکه، برای مفهوم سازی امتیازات موقعیت یا تجربه شخص، اضافه کردن سطوح جدید به تصویر قدیمی محصولات از طریق «مطلوبیت» کمک می‌کند تا محدودیت‌های [مکانیسم] پیوند دادن مفاهیم دارای معانی تلویحی غنی نظیر استاندارد زندگی یا کیفیت زندگی، تنها به یک سطح را نشان دهیم. به عنوان مثال، QOL می‌تواند به مثابه کیفیت کارکردهای حاصله درک شود؛ یا به تعبیر سن همچنین برحسب مجموعه‌های قابلیت‌ها، فرصت‌های انجام عمل که مردم در اختیار دارند، درک گردد. منظور بسیاری از اقتصاددانان از SOL، درآمد واقعی است (بلیس، ۱۹۹۳: ۳۱). برخی ممکن است آن را با قابلیت برابر بدانند. در مقابل سن، همچنان که دیدیم، آن را با رفاه یک شخص، تا جایی که توسط موقعیت خود او تعیین می‌شود، معادل می‌داند (۱۹۹۳، ۳۷). سن، در حالی که از پیوند اساسی مفاهیم خاص با سطوح خاص دفاع می‌کند، از یک سری معانی مرتبط مطلع است (و خودش در طول زمان دیدگاه‌هایش را روشن و بازبینی کرده است). او همه ماها را بیش از پیش آگاه‌تر ساخت.

دوم اینکه، به هنگام صحبت دربارهٔ برابری و تساوی یعنی توزیع مزیت‌ها، چارچوب مذکور به طور مشابهی تصریح و دفاع از آنچه را که به عنوان «فضای» مرتبط با آزمون مزیت مطرح کنیم، شفاف‌تر می‌کند. مواجهه با پرسش «برابری چه چیز؟»: موهبت‌ها یا درآمدها یا کالاها یا قابلیت‌ها یا رفاه یا...؟ (سن، ۱۹۹۲).

سوم اینکه، سن به طور مشخص ماهیت مسأله‌دار مطلوبیت (همچون رالز) و کالاها را به هنگام صحبت از رفاه شخصی یا تساوی برجسته‌تر کرده است. ما باید به چیزی بینابین نیز اشاره‌ای داشته باشیم: او کارکرد مطلوبیت‌ها را مطرح می‌کند.

مفهوم «مطلوبیت» در اقتصاد به شکلی تقلیدی از ریاضیات رایج در فیزیک اواسط قرن نوزدهمی،

۱ - Contribution.



رشد یافت در حالی که به لحاظ محتوایی مبهم ماند (شادی یا ارضا یا رجحان یا انتخاب). در عمل، [مطلوبیت] در اقتصاد مدرن به مثابه انتخاب تفسیر می‌شود که دورترین مفهوم از رفاه می‌باشد. با این حال هنوز به سایر معانی تلویحی نیز دلالت دارد. حتی نزدیکترین مفهوم به رفاه، ارضاء، بستگی به انتظارات پیشین فرد (و سهولت و حصول آنها) دارد که به نوبه خود به آگاهی و توانایی او برای درک امکانات و درجه بلندپروازی او وابسته است. همه معانی مقبولیت اخلاقی مطلوبیت‌های حاصله را باز می‌گذارند: آیا ارضاءها، رجحان‌ها یا انتخاب‌هایی که مستلزم ستم به دیگران یا تسلیم در برابر ستم هستند، بایستی بخشی از SOL یا QOL باشند؟

کالاها نیز به مثابه اینکه اهمیت آنها برای تساوی یا رفاه شخصی بستگی به ویژگی‌های کاربر دارند، معیار مسأله‌داری می‌باشند: بدین گونه که یک صندلی چرخ‌دار برای یک شخص معلول ضروری است در حالی کاربرد آن برای دیگران بسیار کم می‌باشد.

در این شرایط، بسیاری از «فضاها» برای آزمون مزیت و مناسب بودن بسیاری از مفاهیم متفاوت استاندارد زندگی یا مفاهیم برابری/تساوی، به زمینه و مقصود بستگی خواهند داشت (سن، ۱۹۸۵: ۶-۷ و ۱۹۹۳: ۳۵). مناقشه بر سر نسخه مناسب جهانی، بسیار گمراه کننده است. انتخاب خود سن از «فضا» به قضاوت‌هایی در باب زمینه و مقاصدی که ارزش بازبینی دارد متکی است (در این مورد، نگاه کنید به گور<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷).

چهارم اینکه، چارچوب به ما کمک می‌کند تفاسیر «توسعه» را روشن کنیم، به طوری که بسیاری از آنها می‌توانند برای مقاصد و زمینه‌های مختلف مشروع باشد. نسخه خام UNDP<sup>۲</sup> سن می‌گوید: «توسعه انسانی فرآیند گسترش انتخاب‌های مردم» به معنای گزینه‌ها، قابلیت‌ها و دامنه کارکردهای قابل حصول است (UNDP، ۱۹۹۰: ۱۰) به طور پیش فرض، کارکردهای نامطلوب باید کنار گذاشته شود. تفسیر دیگر، انتخاب ارزش - محور را مطرح می‌کند و توسعه را به مثابه افزایش رفاه، که در افزایش کارکردهای مطلوب منعکس می‌شود، قلمداد می‌کند. لزومی ندارد این تعریف، به عنوان تعریف کلی توسعه برای کنار گذاشتن سایر ملاحظات مطرح شود. بدین سان، تفسیر سوم اشاره به تساوی و احترام به حقوق بشر را در بر می‌گیرد نه فقط حداکثرسازی،

۱ - Gore.

۲ - United Nation Development Programme.

آزادی مثبت یا کارکردهای مطلوب (قزلباش<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶).

پنجم اینکه، چارچوب به ما کمک می‌کند شماری از مباحث مربوط از قبیل مفهوم سازی «نیازها» و «نیازهای اساسی» سامان ببخشیم. «نیازها» یک واژه شرطی است: X یک نیاز است اگر: ۱- برای حصول چیزی مورد نیاز باشد، که ۲- برحسب اهمیت اولویت قضاوت می‌شود. در بحث از نیازهای انسانی باید پرسید: نیازها «در چه سطحی» از چارچوب سن و «به منظور حصول چه چیزی» در سطح بعدی [باید قرار گیرد]؟ هرگونه استعمال سازگاری مؤثر خواهد بود مشروط بر آنکه سطوح به طور نظام‌مند تفکیک شود، همچنان که در این چارچوب چنین است و اهداف اولویتی متفاوت (نظیر بقا، یا توانایی برای انجام وظیفه به عنوان یک شهروند در جامعه، یا توانایی برای شکوفا شدن)، لیست‌های متفاوتی از نیازها ایجاد خواهد کرد. دویال<sup>۲</sup> و گاف<sup>۳</sup> و دیگران. به صورت موشکافانه‌ای، اصل شرطی را همراه با چارچوب سن به کار برده‌اند که این کار به منظور تحکیم نظریه نیازهای انسانی در یک بنگاه انضمامی بود که در ریشه در شواهدی از علوم رفتاری و شاخص‌هایی از حسابداری اجتماعی دارد (دویال و گاف<sup>۴</sup>، ۱۹۹۱، گاف و توماس<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴ و گلسپری ۱۹۹۴). مناقشه بر سر «نیازها و علایق زنان»، به طور مشابه می‌تواند واضح‌تر گردند.

## ۲-۳. انتقادات صورت گرفته از رویکرد قابلیت

من پرسش‌های مربوط به رویکرد قابلیت سن را تحت سه عنوان دسته‌بندی خواهم کرد: الف) آیا در عمل قابل کاربرد می‌باشد؟ ب) آیا اولویت‌بندی هنجاری آن از سطح قابلیت‌ها پایدار است؟ ج) آیا در درون یک مفهوم بیش از حد فایده‌گرایانه و فردگرایانه باقی می‌ماند؟ آخرین سؤال بیشترین توجه ما را جلب خواهد کرد که در بخش‌های ۲-۴ و ۲-۵ مورد بحث قرار می‌گیرد.

**الف)** موارد عملیاتی سازی- تعاریف مؤثر، سنجش، اندازه‌پذیری- که برای قابلیت‌ها و کارکردها ایجاد می‌کند با موارد موجود در رویکردهای مطلوبیت‌مدار (و کالا مدار) قابل

۱ - Qizilbash.

۲ - Doyal.

۳ - Gough.

۴ - Doyal And Gough

۵ - Thomas

مقایسه است (به عنوان مثال نگاه کنید به یاسان<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳، کراکر، ۱۹۹۵، ۱۸۰-۱۷۴). مطلوبیت به هر طریق غیر قابل مناقشه‌ای قابل سنجش نیست اما در رویکردهای مطلوبیت‌دار به تدریج به روش‌های کمابیش مقبولی عملیاتی شده و نفوذ قابل توجهی در کار عملی کسب کرده است. تحلیل قابلیت‌ها، قالبی را فراهم می‌کند که می‌تواند و می‌باید آن کار تجربی را راهنمایی کند که ما را تا حدودی در مسیر سیاستگذاری متفاوتی قرار می‌دهد. (به عنوان مثال: گزارش توسعه انسانی؛ گاف و توماس، ۱۹۹۴، دوپال و گاف، ۱۹۹۱ و کانمتس، UNDP، ۱۹۹۵) به عنوان مثال، کلمنتس رویکردی را برای انتخاب پروژه ارائه می‌کند که بر تأثیر آن بر «افراد تحت حداقل استاندارد قابلیت ... [و] ارزیابی مستقیم استانداردهای تغذیه، سلامت، آموزش و آزادی و نیز درآمد» متمرکز است (کلمنتس، ۱۹۹۵: ۵۸۸).

**ب) اولویت‌هنجاری که سن در مورد قابلیت‌ها اعمال می‌کند توسط قزلباش<sup>۲</sup> در یک مجموعه مقاله مورد بررسی یا توصیف قرار گرفته است (به طور مثال، در این مورد). توانایی‌ها، مهارت‌ها (قابلیت‌های S) اغلب به مثابه واکنش‌هایی به دشواری و ناکامی ظهور یاد شد می‌یابند. یک مادر تنها ممکن است در اشتغال غیر رسمی و موقتی و با بازدهی پایین، خود اتکائی، مدیریت و سایر مهارت‌های قابل توجه را از طریق کشمکش روزانه برای اکتساب بدست آورد. وی ممکن است چنین مهارت‌هایی را برابر یا بیشتر از زنی که دارای یک پس زمینه وافر از تحصیلات و آموزش رسمی است، کسب کند و حتی در نهایت به حد قابلیت O دست یابد، اما برای مقایسه قابلیت‌های برابر می‌رسد که ارزیابی‌هنجاری موقعیت‌هایشان [این معیار] ناکافی باشد.**

براساس این فرض اقتصاد سنتی که کار و تلاش مطلوبیت ندارد، کار سخت را که رویکرد قابلیت‌ها آن را در پاسخ به عدم مزیت بنا می‌کند، به مثابه یک هزینه ظاهر می‌شود که ممکن است حتی جبران تقاضا نیز باشد. گزاره اول قزلباش آن است که برابری قابلیت‌ها، آنجا که برخی [از این قابلیت‌ها] به مثابه پاسخی به عدم مزیت برانگیخته می‌شوند، نابرابری تلقی می‌گردد. به هر حال، آنجا که کار مطلوبیت دارد و اگر «مزیت» اولیه کسادی را بر می‌انگیزد و «عدم مزیت» اولیه یک نیروی نظم‌دهنده قدرتمندی است، فرد در کاربرد واژگان مزیت (و عدم مزیت) تردید

۱ - Yasande

۲ - Qizilbash.

می‌کند. پس، تنها عدم مزیت‌های قائم به غیر خود<sup>۱</sup>، جلب توجه می‌کند: فرد انتظار دارد اینها نیازهای اساسی را در نظر گیرند. در مورد نیازهای اساسی نیز، پیوند از عدم مزیت به یک دعوی پایدار از جامعه، یک تعهد اجتماعی، به مراتب قوی‌تر است. قزلباش (۱۹۹۷- در این مورد)، به چنین جستارهایی پاسخ می‌دهد.

قزلباش، همچنین استدلال کرده است که برخی از قابلیت‌های برانگیخته براساس سختی و دشواری غیر اخلاقی می‌باشد؛ مستمند ممکن است دزدی کند، دروغ بگوید، متکبر و بی‌حیا باشد. رشد قابلیت‌ها با هیچ ابزاری نمی‌تواند «توسعه» تلقی شود. مستمندی که یاد گرفته است به طور اثربخشی دزدی کند، احتمالاً باید استاندارد بالاتری از زندگی و رفاه شخص بهتری را حاصل کند، خواه فردی بخواهد این را یک QOL بهتر بیندارد و خواه نپندارد. به برخی معانی (مثل دامنه گزینه‌های قابل حصول)، او توسعه یافته‌تر است. به معنای هنجاری توسعه، قابلیت‌های مطلوب (یا غیر قابل اعتراض) و کارکردها، فضای‌های مرتبط هستند. سن، اغلب به این موضوع اشاره می‌کند و گاهی هم پرهیز می‌کند. جستار قزلباش به نسخه بی‌دقت رویکرد قابلیت‌ها، که در گزارش‌های توسعه انسانی مشاهده می‌شود، آسیب می‌رساند: تعریف توسعه به مثابه افزایش انتخاب‌ها و قابلیت‌ها، صرف‌نظر از جذابیت و وضعیت اخلاقی‌شان ممکن است به نسخه جدید آن ضربه‌ای نزند. حتی اگر ما اولویت اخلاقی سن به سطح قابلیت‌ها را کوچک بشماریم، این امر بر چند سهم رویکرد قابلیت‌ها که در بخش ۲-۲ مرور کردیم اثر نمی‌گذارد.

ج) جستارهای ژرف از ملاحظه تحلیل مفهوم قابلیت شخص، ماهیت عاملی که رفاه و آزادی‌اش جای بحث دارد، ناشی می‌شود... فایده‌گرایی، خواه در مقام یک آموزه اخلاقی و خواه در مقام یک آموزه اجتماعی، فاقد روان‌شناسی علم سیاست است که در سن و ویلیامز (۱۹۸۲، ۲۱) درباره رویکرد مسلط در اقتصاد مشاهده می‌شود. به بیان کامل‌تر، در مقام یک آموزه اجتماعی فاقد یک سیاست و روان‌شناسی علمی بنیادی است و این امر، ضعف آن را در مقام آموزه هنجاری (و تبیینی) تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. رویکرد قابلیت چقدر متفاوت است؟ در برخی جهات پیشرفت قابل توجهی است؛ مجموعه ظریفی از مقولات و تصویر غنی‌تر از رفاه را پیش‌رو می‌گذارد و یادآوری می‌کند که مردم اهدافی فراتر از ملاحظه رفاه خودشان دارند. همچنان که خواهیم دید، سن به طور مسلم فرض می‌کند که CA [رویکرد قابلیت] وی با تمرکز بر

۱ - Non-Self-Righting Disadvantages.

کارکردها و فرصت‌های خود عاملان، در عین ارتباط حتمی با ملاحظه QOL، برای مشاهده رفاه و SOL یقیناً بهتر می‌باشد (سن، ۱۹۹۳: ۴۹). به هر نحو، در باب آن مقولات نیز، استدلال می‌شود که رویکرد سن محدود به فقدان درک کافی از شخص است. ما به دو جنبه نگاه خواهیم کرد: معنای «قابلیت» و تفاسیر فعال توسط عاملان از اهمیت و وضعیت خودشان. در هر دو حوزه با توجه به ماهیت «عاملیت» نوسباوم عمیق‌تر از سن به مسأله می‌پردازد. کار سن درباره قابلیت‌ها بایستی به نحوی باشد که گویی برای نفوذ بر اقتصاددانان غالب و سایر فایده‌گرایان طراحی شده است. یک موازی کاری، از مزایا و معایب دستاورد خواهی وی به سبک رویکرد استحقاق، وجود دارد.

## ۲-۴- قوت‌ها و محدودیت‌های فرمالیسم انتزاعی در رویکرد قابلیت‌ها و استحقاق‌های سن

هم اکنون، سن در اقتصاد در مقام یک غریبه می‌درخشد- این را از بی‌اعتنایی مدام کمیته جایزه نوبل به او می‌فهمیم [این مقاله در سال ۱۹۹۷ به رشته تحریر درآمده است و در آن زمان سن هنوز موفق به کسب جایزه نوبل نگردیده بود]- کما اینکه مفروضاتی را واکاوی می‌کند که بسیاری از اقتصاددانان ترجیح می‌دهند درباره آنها نیندیشند. اما او در جذب، حفظ و اثرگذاری بر مخاطبانی از اقتصاددانان (و فیلسوفان) عمیقاً سخت‌گیر، صاحب‌نظر و مرجع بسیار موفقی بوده است. اسناد غیر قابل تردیدی توجه به کار وی را تضمین کرده است، کسی که مهارت تکنیکی، وضوح، ماندگاری و توانایی او در معرفی مفاهیم بیاد ماندنی نظیر «قابلیت‌ها» و «استحقاق‌ها» و در پیگیری نمونه‌های عملی مهم، اثر واقعی داشته است.

سن، برای ارتقاء پیش فرض‌های اقتصاد رفاه و فلسفه فایده‌گرایانه، آن نظام‌های فکری را به مثابه نقطه آغاز در نظر گرفته و در پی بهبود قدم به قدم آنها بوده است، هرگونه انتقالی به یک سیستم متفاوت بدان معنا خواهد بود که فایده‌گرایان و اقتصاددانان غالب، از توجه بازمانده‌اند. یک قیمت برای استراتژی پرداخته شده است. این به معنای ابقای برخی از مفروضات جهان‌بینی لیبرال توأم با فایده‌گرایی و سبک چارچوب‌بندی موارد برگرفته از اقتصاد خرد نئوکلاسیکی است. (مثال وی ... به طور منظم روابط اقتصادی را به مثابه انگیزش)ها و رفتار فردی بنا می‌نهد (هارت<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷: ۱۷۲). اینها منجر به دشواری‌هایی در مواجهه با اقسام معین مسایل و جوامع می‌شود.

۱ - Hart.

رویکرد استحقاق سن پایین‌ترین [قسمت] شکل ۱-۱-۳ را در بر می‌گیرد، محتوای مدل‌های اقتصاد خرد را گسترش داده در حالی که سبک‌شان را حفظ نموده: انتزاعی و فرمالیستی، در عین حال انعطاف‌پذیر، نسبتاً واضح و اغلب بهره‌ور. سن در CA، از یک واژه جذاب در زبان معمولی - «استحقاق» در حال حاضر - آگاهانه به یک معنای متمایز استفاده نمود تا اقتصاددانان آن را برای انتزاع به کار گیرند: مجموعه سبدهای کالای بالقوه قابل حصول توسط یک عامل. یک مجموعه از مسایل به معنای «قابل حصول»<sup>۱</sup> بر می‌گردد؛ قابل حصول تحت چه مفروضاتی؟ (ویلیامز ۱۹۸۷: ۹۹ شبیه چنین پرسش‌هایی را برای مورد قابلیت مطرح می‌کند).

استحقاق‌ها عبارتند از آنچه که به طور قانونی می‌تواند بدست آورده شود، حتی اگر با حق قانونی صریح بدست نیامده باشد. ابهامات حول «می‌تواند» است: «می‌تواند اگر قانون رعایت شود» یا «می‌تواند در عمل»؟ سن بین دو تفسیر تبادلی انجام داده است؛ اولی مربوط به ارزیابی کفایت استحقاق‌های قانونی رسمی و دومی مربوط به تبیین قطعی هاست، به طور مشابه، آیا قواعد استحقاق فقط همان‌هایی هستند که قانون نیاز دارد، یا آنهایی که قانون ممنوع نمی‌کند؟ گور<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) ادعا کرد که سن، به دو دلیل اصلی بین این دو حرکت کرد: انتقاد اخلاقی از پیامدهای ممکن نگرش اولی بر سیطره مشروع مردم فقیر بر معیشت، و تبیین دسترسی واقعی. علاوه بر این، اصطلاح «استحقاق» سن، قبلاً در سطح وسیعی با مقاصد متفاوتی از او استفاده می‌شد. در عمل، فاصله گرفتن او از کاربرد معمول، نمی‌تواند پایدار باشد: به ویژه نه توسط دیگران و نه حتی گاهی توسط خود سن (گاسپر، ۱۹۹۳).

ابهام اصلی «استحقاق‌ها» برای آشتی دادن ملاحظات هنجاری و اثباتی است و بدین‌سان برای ایجاد اثر جدید هرچه جذاب‌تر به کار رفته است؛ اما همانطوری که با دامنه وسیعی از موارد مواجه می‌شویم، مفاهیم اساسی جذاب آن نیازمند تعریف بیشتری است. بسط توجه به اموری فراتر از قحطی‌ها، رویکرد گسترده روابطی خود را حفظ نمود اما مفاهیمی مثل «استحقاق مبادله»<sup>۳</sup> که در مجموعه گزینه‌های سبد کالا مشاهده می‌شود، افول یافت. در عوض، ما با آنچه که مردم می‌توانند باشند و با سطح درآمدی یا حقوق قانونی انجام می‌دهند - با تحلیل قابلیت‌ها -

۱ - Attainable.

۲ - Gore.

۳ - Exchange Entitlement.

سر و کار داریم. همچنین (همچنان که در مطالعات دریز<sup>۱</sup> و سن (۱۹۸۹) مشاهده می‌شود) توجه از یک پیوند تعیین شده پیشنهادی از ناحیه قواعد موجود برای مجموعه گزینه‌های درآمدی، به سمت اصول و نظام‌های استحقاق معطوف شده است (دی گای فورتمن،<sup>۲</sup> ۱۹۹۰).

یک جابجایی قابل مقایسه در تحلیل قابلیت‌ها، از بردارهای ممکن جایگزین کارکردها، به سمت مهارت‌ها و ظرفیت‌های واقعی، صورت گرفته است؛ سن، در رویکرد قابلیت‌ها نیز، تعویض معانی ضمنی یک واژه - در این مورد خاص «قابلیت» - بیشتر توان انسان‌گرایانه و اخلاقی برای تفکر نوین را تحریک بخشیده است. اما ابهامات موجود ممکن است پاسخ روشن اقتصاددانان اغلب را درباره مفهوم ضعیف شخص و فرض آنها درباره جوهر فرد ابرحسابگر که زندگی‌اش عبارت است از مجموعه انتخاب‌های محاسبه شده از بین امکانات بی‌شمار، به تعویق اندازد، برنامه‌های کامپیوتری چه برنامه‌هایی هستند؟

اقتصاد رایج و هرگونه فایده‌گرایی دیگر، موجودات انسانی را به رسمیت نمی‌شناسد. سن، با معرفی مقوله کارکردها و با تعیین کارکردها و قابلیت‌های اساسی (از نظر بقا و شأن) به تصویری از زندگی انسانی و عاملیت روی آورده است که می‌تواند مبنای مناسب‌تری برای اقتصاد رفاه شکل دهد. اما او یک مفهوم انتزاعی از انتخاب را حفظ می‌کند. نوسباوم مفهوم واقع‌گرایانه‌تری از شخص و در نتیجه کاربرد متفاوتی از «قابلیت» دارد.

## ۲-۵- قابلیت‌ها چه هستند؟ مردم کدامند؟

مفهوم کانونی «قابلیت» نزد سن، به معنای مجموعه بردارهای ممکن جایگزین کارکردهایی است که به روی یک فرد گشوده است (به طور مثال در ۱۹۹۳: ۳۸). سن اینها را قابلیت‌های - O نامیده است [O برای فرصت‌ها و انتخاب‌ها]؛ یک مجموعه فرصت‌ها، سن با گفتن «قابلیت» یا «قابلیت‌ها» به جای «مجموعه فرصت‌ها/گزینه‌ها» یک مفهوم فرعی همانند «توانایی» و «ظرفیت» را بیان می‌کند. اطلاق «قابلیت» برای مجموعه گزینه‌های در دسترس یک شخص ممکن است جهت‌داری، کمتری داشته باشد؛ صحبت از «قابلیت‌ها» آنچنان که سن بحث نمود، حتی به صورت ناخودآگاهانه، تنوعی از توانایی‌ها و مهارت‌ها را پیش پا می‌گذارد. (پی‌نوشت ۷) من آنها

۱ - Dreze.

۲ - De Gaay Fortman.

را قابلیت‌های S (S برای مهارت‌ها<sup>۱</sup>) نامیده‌ام. (پی‌نوشت ۸)

شماری از فیلسوفان، مسایل را در خصوص اصلاحات سن مطرح نمودند (از آن جمله؛ ویلیامز، ۱۹۸۷؛ کوهن، ۱۹۹۳، کراکر،<sup>۲</sup> ۱۹۹۵). کوهن در کنفرانس WIDER در سال ۱۹۸۸ استدلال نمود که سن «قابلیت» را برای پوشش دادن، به تعبیر سن، هر دو نوع قابلیت‌های O و قابلیت‌های S، یا به تعبیر کوهن دو جنبه متفاوت از «حدمیانه»<sup>۳</sup> به کار برد. «حد میانه» به بیان وضعیت شخصی اشاره دارد که از استعمال کالاهای شخصی یا ویژگی‌های محصول نشأت می‌گیرد و ما بین (در «وسط») کالاها و مطلوبیت قرار می‌گیرد. [این وضعیت] همچنین کارکردها را نیز در بر می‌گیرد (پی‌نوشت ۹).

کوهن استدلال نمود که برخی از کارکردها (نظیر رهایی از مالاریا، که با استفاده از حشره‌کش‌ها ایجاد می‌شود) نمی‌توانند به نحوی تفسیر شوند که مستلزم میانجیگری یک قابلیت S «مصرف کننده» باشند؛ علاوه بر آن، سن بین معانی «کارکردها» تغییر موضع داده است؛ گاهی به معنای یک وضعیت تحقق یافته و گاهی به معنای فعالیت برای به دست آوردن آن (کوهن، ۱۹۹۳: ۲۱۰) (همچنین (مراجعه کنید به: کراکر، ۱۹۹۵: ۱۵۴) سن هم درباره «قابلیت‌ها» و هم درباره «کارکردها» ممکن است آرزو کرده باشد که معنای (به ترتیب: توان‌ها/ مهارت‌ها؛ فعالیت‌ها) را که به علاقه وی به آزادی و نه فقط به دستیابی مربوط است از دست ندهد.

با این وجود، سپر مفهومی سن، که خارج از اقتصاد ارتدوکس رشد می‌کند، فاقد یک تصویر غنی یا واضح از عاملیت انسانی است. به نظر می‌رسد کنش به مثابه انتخاب درک می‌شود و انتخاب به مثابه هدفمندی. به عنوان مثال، منظور وی از «دستیابی به عاملیت»<sup>۴</sup> دستیابی به هدف است و هیچ نظر صریحی در این باره ندارد که انسان‌ها در عمل چه می‌کنند، در حالی که کنش آنها در واقعیت ممکن است شامل شکل‌دهی و تعقیب اهدافی باشد یا نباشد. به طور مثال، قابلیت شخص را به مثابه مجموعه بردارهای کارکردی «که شخص می‌تواند انتخاب کند»، به جای اینکه صرفاً دست یابد، تعریف می‌کند. «می‌تواند» همانند «قابلیت» در اینجا یک معنای انتزاعی به خود می‌گیرد: بدان معنا که «می‌توانست، اگر شخص یک انتخاب کننده صرف بود». همه

۱ - Skills.

۲ - Crocker.

۳ - Mid-Fare.

۴ - Agency Achievement.



بردارهای کارکردی ممکن (در شیوه معین زندگی) زنی را در نظر بگیرید که گرفتار مالاریاست. از نظر سن، قابلیت رفاه او، مستلزم داشتن مالاریاست: و او همیشه مالاریا را «انتخاب» می‌کند. ویلیامز (۱۹۸۷)، چنین استفاده‌هایی را [از واژه «قابلیت»] به پرسش می‌کشد، نوسباوم و کراکر این انتقاد را تعمیق می‌بخشند.

نوسباوم همانند کوهن توجه دارد که «قابلیت» دلالت بر یک توان یا مهارت دارد. یک پتانسیل، یک «وضعیت ناپیدا» یا «توسعه نیافته» (کراکر ۱۹۹۵: ۱۶۱) می‌باشد که به تعبیر نوسباوم (۱۹۸۸) قابلیت اساسی نامیده می‌شود. برای رعایت دقت بیشتر، من آن را یک قابلیت P برای پتانسیل<sup>۱</sup> می‌نامم زیرا «اساسی»<sup>۲</sup> دو معنای متفاوت دیگر نیز دارد: می‌تواند از طریق آموزش یا تجربه به یک سطح توسعه یافته (قابلیت S) حرکت کند. قابلیت‌های P «برنامه‌های» مقدماتی، ناکافی، شخصی و خاص هستند که می‌توانند به برنامه‌های قابلیت S بالقوه و قابل تعقیب، کامل و پیچیده‌تر گسترش یابند. یک قابلیت S، به نوبه خود، نیازمند شرایط مناسب برای ارائه یک قابلیت O یعنی دادن یک امکان واقعی برای کنش است. (پی‌نوشت ۱۰) این مفهوم‌سازی سه وجهی، بنیادی و ریشه‌دار، قوت نوسباوم نسبت به سن می‌باشد.

علاوه بر این، مقایسه سن ما بین یک شخص فقیر گرسنه و یک روزه‌دار رو به مرگ را در نظر بگیرید (سن ۱۹۸۷: ۳۷). به نظر می‌رسد مورد دوم [شخص روزه‌دار] موقعیت تبری داشته باشد، زیرا گرسنگی وی آزادانه انتخاب شده است. یک نگرش این است که مزیت شخص روزه‌دار، برخورداری از آزادی بیشتر (قابلیت O بیشتر) نسبت به شخص گرسنه فاقد هیچ گزینه‌ای است، نشأت می‌گیرد. اما تفاوت کلیدی در معانی است که عاملان با آن موقعیت‌های خودشان را درک می‌کنند. همچنان که در یک مورد گرسنگی یک روزه‌دهنده و در مورد دیگر یک مصیبت است. کراکر (۱۹۹۵: ۱۵۹)، این نگرش را به عنوان نگرش نوسباوم ارائه می‌کند، زیرا اگر شخص فقیر گرسنه وضعیتش را کناره‌گیری مرجح از این جهان باز تفسیر نماید، آنگاه او شبیه مرتاضی می‌شود که به طور ارادی رخت از زندگی بر می‌بندد؛ اگر او گرسنگی خود را تظاهراتی در مقابل دنیا بیندارد که فقط به وسیله مرگ و زندگی او تحت قرار می‌گیرد، آنگاه او شبیه یک اعتصاب‌کننده گرسنه خواهد بود.

۱ - Potential.

۲ - Basic.

در ارزیابی «دستیابی به عاملیت»، اهداف عاملان مؤثر هستند: لذا اگر هدف شخص فقیر گرسنه شدن باشد آنگاه او باید فقط در ریاضت کشیدن موفق باشد، حتی اگر ما آن را یک هدف رفاهی نخوانیم. در شرایط «دستیابی به رفاه» (WBA)<sup>۱</sup> دو مورد [شخص گرسنه و روزه‌دار] یکسان خواهد بود، به جز در جایی که رفاه از درجه آزادی توأم با لذت، متأثر شود. در مورد «آزادی رفاه» می‌توان اعتقاد داشت که ریاضت ارادی گرسنگی بهتر از گرسنگی ارادی شخص فقیر است، زیرا اولی یک انتخاب است و آزادی بیشتری برای دستیابی به رفاه دارد. اما هرگونه تأثیر آزادی بر WBA، به نظر می‌رسد که احتمالاً به «آزادی عاملیت»<sup>۲</sup> بستگی داشته باشد تا آزادی رفاه؛ و در مورد آزادی عاملیت، اگر اهداف عاملان گرسنگی باشد آنگاه گزینه گرسنگی نکشیدن یکی از آن گزینه‌هایی خواهد بود که نامربوط می‌باشد. بدین ترتیب، حضور انتخاب کم اهمیت‌تر از ابزارهایی است که توسط عاملان داده می‌شود: اهمیت انتخاب از اثرگذاری بر معنای کنش بر می‌آید- روزه‌دار می‌گوید: «من می‌توانم بخورم ولی این حالت را انتخاب نمی‌کنم»؛ و گرسنگی کشیدن ارادی شخص فقیر که این چنین فکر می‌کند «من نمی‌خورم، حتی اگر می‌توانستم» می‌تواند پست نباشد.

در اینجا، شخص بر کناره‌گیری انتخابی از جهان صحنه نمی‌گذارد؛ همچنان که سن تأکید می‌کند، «می‌تواند» سازگاری با بیچارگی، کاهش رنج دیگری باشد و در برخی مواقع تبیین می‌کند که چرا ما نباید همیشه ترجیحات خود مردم را تأیید کنیم. اما برای ارزیابی دستیابی به عاملیت و حتی دستیابی به رفاه، آزادی عاملیت یک ابزار عملیاتی بنیادی‌تری از دامنه‌ها انتخاب‌ها به نظر می‌رسد، زیرا معنای گزینه‌ها تعیین می‌کند که آیا برای عامل مهم و مربوط هستند یا خیر، سن این نکته را در زمینه‌های دیگری نیز یادآوری می‌کند. اظهار نظرات سن لزوماً با دیدگاه‌های وی سازگار نیست. اما آیا رویکرد او به اندازه کافی نسبیست- معنا را رسوخ داده است؟

نوسبوم عمیق‌تر شده و متناظر با آن، پروژه اخلاقیات توسعه را برای مواجهه با چالش‌های نسبت‌گرایی اخلاقی بسط داده است. اگرچه بسیاری با خط فکری ارسطویی که او اتخاذ کرده است احساس نارضایتی می‌کنند؛ در نهایت: «آنچه رویکرد سن را قابل اتکا می‌کند این است که، بر آزادی «اساس» یا «واقعی» تمرکز می‌کند، نه فقط بر آزادی رسمی یا بر توزیع ابزارها برای

۱ - Well-Being Achievement.

۲ - Agency Freedom.

آزادی ... [اما] آزادی واقعی مستلزم ... ظرفیت به رسمیت شناختن کافی اهداف خود و غلبه بر احساسات عاطفی و همچنین آزاد بودن از محدودیت‌های خارجی است ... این امر نیازمند درجه‌ای از خود فهمی ...، سازگاری، عزت نفس، احساس تعلق و تعهد، یعنی هویت و تعامل است (اندرسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶: ۷۲).

در اینجا نیز، نوسباوم در مقایسه با سن، حرف بیشتری برای گفتن دارد. انتقادات او احتمالاً متفاوت از آن چیزهایی است که دلالت‌های تعلق، هویت و تعامل می‌باشند.

### ۳- اخلاق قابلیت‌های نوسباوم و زنان، فرهنگ و توسعه

#### ۳-۱- اهداف رویکرد نوسباوم در مقابله با سن

شخصیت معروف و جذاب، نویسنده صاحب سبک، متفکر ژرف اندیش، ملاحظه‌جوی پرشور درباره مباحث آکادمیک و عمومی - مارتا کراون نوسباوم (متولد ۱۹۴۷) - به یک پدیده بدل گردیده است. فیلسوفی که مخاطبان زیادی را به خود جلب نموده، همچون آلبرت کامو یا هانا آرت. در حالی که همچنان بر توجه و احترام به هم مسلکان دانشگاهی خود اصرار می‌ورزید، به لحاظ فکری او و سن مکمل یکدیگر می‌باشند؛ سن در درجه بالاتری از تحلیل قرار دارد، استاد تمایز، دقیق و مؤثر؛ نوسباوم تحلیل‌ها را با رمان یا اشعار قابل درک برای انسان‌های واقعی ترکیب می‌نمود. هر دوی آنها به دنبال آن هستند که از رشته‌ها و سایر منابع فهم یاد بگیرند و در تعامل با آنها باشند.

همانگونه که دیدیم، اهداف اصلی سن در تحلیل قابلیت‌ها عبارتند از: الف) فراهم آوردن رویکردی جایگزین برای مطلوبیت یا اقتصاد رفاه مبتنی بر کالا و فلسفه اخلاق؛ به ویژه ب) نمایش کارکردها و قابلیت‌ها به عنوان «فضاهای» اصلی مرتبط در برخی فعالیت‌ها، بخصوص در ارزیابی رفاه و سطح استاندارد زندگی (به عنوان مثال؛ سن، ۱۹۹۳: ۳۲). به طور واضح، وی تنها از اخلاقیات «باریک»<sup>۲</sup> و محدود حمایت می‌کند. بنابراین ایده او می‌تواند برای انواع مختلف اخلاقیات اساسی و «عریض»<sup>۳</sup> که از جهاتی متفاوت هستند، مفید و سودمند باشد (۱۹۹۳: ۸-۴۷).

۱ - Andersson.

۲ - Thin.

۳ - Thick.

(پی‌نوشت ۱۱)

نوسباوم، (ج) از یک چنین اخلاق عریضی دفاع می‌کند که براساس ایده کامل‌تر علایق انسانی قرار دارد. این ایده به صورت مالکیت و استفاده از قابلیت‌های خاص در نظر گرفته می‌شود و از طریق قدرت «عقل عملی»<sup>۱</sup> هماهنگ می‌شود. تفکر وی در سطح وسیعی ارسطویی است، اما از سایر اندیشمندان یونانی نیز تأثیر گرفته است. تفکر ایتالیایی و تفکر مدرن و کلاسیک اروپایی نیز در ارتقاء و ربط درونی آنها با تحلیل‌های کنونی نقش داشته‌اند (همچون اثر معروف وی، درمان میل<sup>۲</sup>). در «کیفیت زندگی» نوسباوم کسی است که بسیاری از گزاره‌ها را در مورد هدف پروژه ارائه می‌کند؛ و در «زن، فرهنگ و توسعه»<sup>۳</sup> وی به وضوح به یک ویراستار بلندپایه و همراه با یک کمک ویراستار جدید تبدیل می‌گردد.

سن دارای تفکر «باریک» است و نوسباوم دارای تفکر «عریض». چانگ<sup>۴</sup> از این بنای ساخته شده استفاده می‌کند؛ سن ابزارها را پیشنهاد می‌دهد. نوسباوم فراتر رفته و کل عمارت را نشان می‌دهد و در مورد تصریح مبسوط بسیار احتیاط می‌کند تا بتواند انگیزه‌ای برای تعامل ایجاد کرده و بحثی را که باعث بهبود ایده او شود هدایت می‌کند (چانگ، ۱۹۹۶)؛ وی همچنین طی چند سال در مقالاتی موفق، بازنگری‌هایی را صورت داده است. شاید هنوز برای قضاوت در مورد استراتژی این عمارت زود باشد؛ اما ریسک آن ترساندن و دور کردن بسیاری از مردم؛ به واسطه شجاعت آن، ارسطویی بودن آن، تأکیدهای منظم و قرار گرفتن آن در محفل نخبگان؛ است.

بحثی را که وی [نوسباوم] هدایت کرده است، در ابتدا بر فیلسوفان و اقتصاددانانی که غالباً از نخبگان دانشگاه‌های آمریکایی شمال و آکسبریج<sup>۵</sup> بودند، تمرکز کرده بود. نیمی از «کیفیت زندگی» وی دو موضوع را در خود جای داده است: «سنت‌ها، نسبت‌گرایی و انصاف» و «زندگی زنان و عدالت جنسیتی» جهانی. اما این موضوعات تنها توسط فیلسوفان آمریکای شمالی مورد توجه قرار گرفت. عملاً آنهایی که در «زن، فرهنگ و توسعه» سهم داشتند همگی فیلسوف بودند و این اثر در انتها پیوستی واقعی دارد که بخش نهایی آثار و شامل چهار فیلسوف زن «جنوبی»

---

۱ - Practical Reason.

۲ - Thrapy Of Desire.

۳ - Women, Culture And Development.

۴ - Chung.

۵ - Oxbridge.

می‌باشد و حمایت از اخلاق قابلیت‌ها را نشان می‌دهد. به طوری که این کار از طریق اشاره به مسایل کشورهای آنان صورت می‌گیرد. گستره محدودتر مخاطبان نوسباوم با گستره مشابه افشاگری تجربی و ارتباط بین رشته‌ای که در کار سن هست، قابل مقایسه نمی‌باشد. کار وی [سن] بدین صورت می‌باشد که یک اقتصاددان در سنت غرب، یک فیلسوف هم شده است و نیز، یک هندی به سنت‌های فکری هند علاقه‌مند گردیده است (برای مثال نگاه کنید به نوسباوم و سن، ۱۹۸۷؛ یا سن، ۱۹۶۱). سال‌های تعیین کننده وی در هند به دوران مشقت بنگال‌ها در دهه ۱۹۴۰ و جدایی اغلب مسلمانان هندی بر می‌گردد. احتمالاً این مسأله مقبولیت بیشتری را در مورد تفاوت فرهنگی فراهم می‌کند و انتظارات کمتری را نسبت به درجه اجماع حاصل از مباحث دقیق ایجاد می‌کند.

من در ابتدا به [کتاب] «زنان، فرهنگ و توسعه» و انتقاد پایدار آن از اخلاقیات جمعی<sup>۱</sup> می‌پردازم و سپس، برخی از مخالفت‌های مهم در مورد رویکرد نوسباوم را شناسایی و ارزیابی می‌کنم. حوزه‌های اولویت‌دار برای کار بیشتر بدین شرح خواهد بود: ادغام تصاویر مکفی‌تر از «فرهنگ» و «فرد»، نسبت به آنچه وی یا سن به کار برده‌اند و بدین ترتیب، ترکیب دیدگاه‌هایی از اخلاقیات جمعی با نقاط قوت رویکرد قابلیت‌ها.

### ۲-۳- زنان، فرهنگ و توسعه

اثر نوسباوم و گلاور<sup>۲</sup> با عنوان «زنان، فرهنگ و توسعه»<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) که از اینجا به بعد به اختصار با WCD نشان داده می‌شود) با نقطه اوج نقد نسبی گرایانه و فرهنگی اخلاقیات مواجه می‌شود و تلاش می‌کند با تداوم مناقشه میان مارگلینز<sup>۴</sup> و نوسباوم/سن، به نقد اخلاقیات توسعه از منظر نسبت‌گرایی فرهنگی بپردازد. بسیاری از مطالبی که در این اثر به رشته تحریر درآمده، به مطالعات موردی صورت گرفته توسط مارتا چن<sup>۵</sup> در مورد موانع موجود در بخش اعظم آسیای جنوبی برمی‌گردد که تحت عنوان سنت و فرهنگ محلی می‌باشد؛ و به انواع اشتغال درآمدزا

۱ - Communitarian Ethics.

۲ - Glover.

۳ - Women, Culture And Development.

۴ - Marglins.

۵ - Martha Chen.

برای زنان، به ویژه زنان مطلقه، که بدان نیاز دارند و می‌خواهند تا از خود و خانواده‌اشان مواظبت کنند، اشاره می‌کند.

متأسفانه، WCD روی موارد دشوارتر از حق جستجوی اشتغال رسمی در شرایط برابر تمرکز نکرده است. مثال‌های چن در جایی [کشور یا منطقه‌ای] نمی‌باشد که در آن جامعه برنامه‌ریزان خارجی برای جنسیت، چیزی را براساس ناخواسته‌های گروه هدف پیشنهاد دهند. اما برای چنین موارد حادی مباحث سن و نوسبام اغلب از استدلال قدرتمندی برخوردار نمی‌باشند، به ویژه نقد آنها از سطوح نسبی و مطلق فقر سواد، امید به زندگی، مرگ و میر مادران و میزان بیماری میان اغلب زنان آسیای جنوبی، جایی که حتی بسیاری از زنان مورد مطالعه از وضعیت خود اظهار رضایت داشتند، از استدلال توانمندی برخوردار بود.

اخلاقیات جمعی (به مفهومی که در اینجا مد نظر است) فرض می‌کند سیرت<sup>۱</sup> تنها چیزی می‌تواند باشد که یک اجتماع آن را می‌پذیرد یا تصدیق می‌کند: از طریق فرآیند پذیرش/تصدیق آن اجتماع؛ و هیچ مبنای دیگری برای ارزیابی وجود ندارد. در اجتماعاتی که چن مطالعه کرده است، مفسدان مقتدر هنجارهای اجتماعی (که اکثریت را تصمیم‌گیری کناره‌نهادند) ادعا کردند که محق هستند تا از استخدام زنان جلوگیری نمایند. WCD، در عین پذیرش اهمیت و احترام و جدی گرفتن ارزش‌های کانونی اجتماع تا حد ممکن، مواردی را تحکیم می‌کند که در آن اخلاق جمعی بسیار بیراهه می‌رود. (پی‌نوشت ۱۳)

اولاً، چنین اخلاقیاتی [جمعی] از لحاظ درونی با دیگر باورها، ناسازگار می‌باشد؛ [زیرا] الف) مدافعان اغلب غیر قابل مقایسه بودن فرهنگ‌ها را مطرح می‌کنند؛ در حالی که خودشان اغلب آنها را مقایسه و نقد می‌کنند. ب) آنها برای نقد اعمالی نظیر بستن پا<sup>۲</sup> یا فرهنگ آپارتاید قبل از دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، که در میان بخش اعظم سفید پوستان آفریفای جنوبی یا آمریکایی زبان‌ها وجود داشت، هیچ جایی را باقی نمی‌گذارند. طرد امکان ارزیابی‌های خارجی و مقایسه‌ها در خور حال نخبگان در همه کشورهاست. ج) مدافعان می‌توانند به طور ناسازگاری یک شعار اخلاقی جهانی («ارزش‌های هر فرهنگی را بپذیرید») را از اذعان به فقدان ارزش‌های جهانی به دست آورند. ثانیاً، اخلاقیات جمعی گاهی براساس یک جامعه‌شناسی نامناسب پایه‌گذاری شده و

۱ - Morality.

۲ - Foot-Binding.

یا به آن ارتباط داده می‌شود. [زیرا] الف) اجتماع‌ها از یک وفاق واحد برخوردار نمی‌باشند (چه به صورت فرعی یا ملی) و بسیار کم در قالب یک دنیای جهانی شده [یا یکپارچه] رو به رشد قرار می‌گیرند؛ و آنها [اجتماع‌ها] با یکدیگر همپوشانی دارند و سرحداتی آشکاری وجود ندارد. ب) فرهنگ ثابت نمی‌باشند و همیشه نمو می‌کنند، خصوصاً در دوران مدرن که آنها را [بیش از پیش] نامتجانس و سیال ساخته است. آنها همیشه از ابهامات، تنش‌ها و ناسازگاری‌هایی برخوردار می‌باشند. برآستی یک تعریف کامل و منظم داخلی به صورت خطرناکی نقش بسیار کمی را برای تدبیر، انطباق و رشد قائل خواهد بود. گذشته از آن هیچ مجموعه‌ای از قوانین اجتماعی نمی‌تواند به صورت کامل و آشکار قادر به اداره همه وضعیت‌های جدید باشد. [زیرا] نیاز به تفاسیر جدید به وجود می‌آیند و اینها به صورت نوعی نیاز به مباحثه دارند. جایی که تصاویر، تئوری‌ها، شواهد و گزینه‌ها ارائه می‌شوند و مورد تردید یا اعتراض قرار می‌گیرند.

نوسباوم با فصاحت و بلاغت کافی درجه تأثیر عمیق چنین نقد ادبی داخلی (نوسباوم و سن، ۱۹۸۷)، رشد تعامل ما بین عقاید به ارث مانده و تجارب جدید، محرک‌های خارجی و بازتاب‌های جدید را توضیح می‌دهد. ریسک کار اخیر وی در کتاب جنوب قابل مشاهده است که حتی با در نظر گرفتن افراد و شرکای محلی، باز به عنوان یک نقد بیش از حد خارجی تلقی می‌شود. حتی اگر اجتماع‌ها از فرهنگ‌های موافق و یکسانی برخوردار باشند، همچنان برای ارزیابی اخلاق خارجی آنها (و اقلیت) راه باز می‌باشد. اینکه چه چیزی فرهنگ‌ها را برای اعضا [ی جامعه] متقاعد کننده و جذاب می‌کند، یک تلقین فکری یا خوگیری ساده نمی‌باشد، [و به منظور پیدا کردن پاسخ] باید به دلایل، شواهد و دیدگاه‌ها درباره نیازهای بشری و غیره که برای تجدید نظر باز می‌باشند مراجعه نمود.

با این وجود، مباحث دیگری نیز باید مد نظر قرار گیرد. برای مثال: آیا بعضی از زنان به طور ارادی لذت کار درآمدزا را فدا می‌کنند؟ برای چه چیزی آنها خوبی دیگران را می‌خواهند؟ اگر «دیگران» در اینجا به معنای اعضای نزدیک خانواده باشد، این مسأله در سازگاری با موارد چن نمی‌باشد: زنی که او مورد مطالعه قرار داده اعضای نزدیک خانواده خود را مورد حمایت قرار می‌داد و به طور آشکار کار درآمدزا را جستجو می‌کرده است. ولی برای بعضی موارد، چنین مباحثی نیاز به توجه زیادی دارد. سنت‌گرایان ممکن است بیشتر ادعا کنند که خانواده گسترده‌تر و اجتماع بومی بیشتر تضعیف خواهد شد.

زنان، فرهنگ و توسعه، در عین اینکه زمینه‌های تمایز و سازگاری بین CA و دیگر دیدگاه‌های

غربی حال حاضر را جستجو می‌کند، باز بر آن است که هم از اخلاقیات جمعی و هم از یک فردگرایی افراطی لیبرالیستی که در اروپا مرکزیت دارد، اجتناب نماید. این اثر در مقابله دیدگاههای متضاد مسلم دیگر که شامل: دیدگاههای غیر فردگرایی (یا فردگرایی ضعیف‌تر) که به شکوفایی جمعی اولویت می‌دهند، و/یا به تقسیم جنسی مؤثر نیروی کار بیشتر از شکوفایی جمعی (و شکوفایی فردی) تأکید می‌کنند، مختصرتر می‌باشد. توجه [و دقت بیشتر درباره این موضوع] بیشتر حداقل نیاز به دو زمینه مرتبط دیگر دارد:

مفروضات و گونه‌های مختلف از «فردگرایی»؛ و مفهوم و اهمیت «فرهنگ» و هویت جمعی. قسمت ۳-۴ در پایین به زمینه‌های کار مورد نیاز در ارتباط با این موضوع می‌پردازد. قسمت ۳-۳ به استانداردهای پیشنهادی نوساوم از ارزیابی و بعضی از تعاملات روزمره می‌پردازد.

### ۳-۳- ماهیت گرایانه،<sup>۱</sup> غیر لیبرال،<sup>۲</sup> گسترش یافته<sup>۳</sup>

نوساوم یک طرح رو به رشد را از اجزای اساسی مطلوب (قابلیت‌های شخص و کارکردهای پیشنهاد شده) برای یک زندگی که ما آن را زندگی «انسانی»<sup>۴</sup> می‌نامیم ارائه کرده است؛ و طرح دومی از اجزای اساسی موجود یک «زندگی خوب»<sup>۵</sup> برای انسان‌ها معرفی کرده است. در اینجا طرح دوم موضوع بحث ما می‌باشد. اما سطح اول مجموعه‌ای از مقوله‌های استفاده شده در سطح دوم را در بر می‌گیرد. جدول شماره ۲ در آلکایر و بلک (۱۹۹۷ در مورد این موضوع) این دو طرح را به صورت خلاصه نشان می‌دهد.

عکس‌العمل‌های انتقادی به دو نوع طرح از زندگی انسانی موارد زیر را شامل می‌گردد: الف) این طرح‌ها کامل نمی‌باشند و یک یا چند بعد مهم را حذف می‌کنند؛ ب) این طرح‌ها سطحی و عاری از جزئیات می‌باشند و نیاز به جزئیات بیشتری دارند ج) این طرح‌ها بسیار مشخص می‌باشند و نیاز به ابهام و عدم پذیرش دارند؛ و د) نبود یک حد میانی از مشکلات آنها به شمار می‌آید. منظور از حد میانی «حداقل انسانیت» یا [انسان] «مترقی» نیست، بلکه یک حداقل

۱ - Essentialistic.

۲ - Illiberal.

۳ - Overextended.

۴ - Human Life.

۵ - Good Life.



قابل قبول می‌باشد.

الف) آلکایر و بلک (۱۹۹۷- درباره این موضوع) لیست نوسباوم را که به صورت قابل توجهی «زندگی خوب» را تعریف می‌کند با لیست دیگر نویسندگان مقایسه می‌کنند. به عنوان مثال آنها اشاره می‌کنند که لیست نوسباوم برای یک زندگی خوب شامل مذهب و متعالی نمی‌باشد. اخلاق قابلیت‌ها به هر حال از منبع معانی بیشتر از «خدا» و «مذهب» می‌تواند صحبت کند و حتی در مواردی از هماهنگی<sup>۱</sup> بیشتر از منبع معانی و ارزش بحث می‌کند (از گریسز<sup>۲</sup> و همکاران ۱۹۸۷). توانایی ارتباط با منابع چنین معانی یک قابلیت مهم اخلاقی خواهد بود. آلکایر و بلک تفاوت‌های مختلفی در چنین لیست‌هایی را مورد بررسی قرار می‌دهند و روش‌هایی را برای ترکیب آنها پیشنهاد می‌دهند.

ب) برخی عکس‌العمل‌ها بر این عقیده‌اند که اخلاقیات نوسباوم از قابلیت اجرایی بالایی برخوردار نمی‌باشد. آلکایر و بلک برای [افزایش قابلیت اجرایی] روش‌هایی که از سیستم فلسفی ارسطویی نشأت می‌گیرند [استفاده از نتیجه مطالعات انجام گرفته توسط فینس<sup>۳</sup> و دیگر نظریه پردازان جدید قانون طبیعی که از جزئیات و قابلیت کاربردی بالاتری برخوردار می‌باشند را پیشنهاد می‌دهند؛ و خود آنها سعی دارند که آن کار را انجام دهند.

ج) عکس‌العمل‌های مخالف بر این عقیده‌اند که اخلاق قابلیت‌های نوسباوم از یک حالت بسیار خاصی برخوردار است، در واقع به صورت ناموجه در بیان قابلیت‌های مسلم و کارکردها به عنوان اجزای ضروری یک حداقل انسانی یا انسان مترقی، در همه ابعاد زمانی و مکانی ماهیت‌گرایانه می‌باشد.

برای مثال سطح دوم از نیازها (پی‌نوشت ۱۰)، در مورد انتخاب‌هایی که به ویژه شخصی پنداشته می‌شوند و در مورد ماهیت خودیت، از یک سری فروضی که حالت عمومی دارد استفاده می‌نماید.

مناقشه بر روی عمومیت حقوق بشر، اشتراکات آشکاری با بحث بر روی نیازهای عمومی بشر دارد. موقعی که در مباحثه، خصوصاً زمانی که به انتخاب‌های عملیاتی بر می‌گردیم، عمومیت

---

۱ - Harmony.

۲ - Grisez.

۳ - Finnes.

حقوق بشر به صورت غالب پذیرفته می‌شود. در عین حالی که، کیفیت «لیست‌هایی» شبیه لیست نوسباوم به روش‌های مختلفی باید افزایش پیدا کند: آنها باید جایی را برای ترکیب‌ها، تفاسیر و سازگاری‌های مختلف باز بگذارند.

یک اصلاح مناسب این است که لیست‌های او را که مثابه محتوی شرایط غیر ضروری ولی معیارهای مرتبط می‌باشد مورد مطالعه قرار دهیم [که دریاپیم] کدام ترکیب کافی مورد نیاز است (کراکر، ۱۹۹۵: ۱۷۳). علاوه بر این، کفایت یک موضوعی است که با اندازه و درجه مشخص می‌گردد و نمره دادن به کفایت به صورت بله یا خیر صحیح نمی‌باشد. یافتن یک نکته‌ای که نشان و هدایت نیازهای کامل است، یک مسأله لاینحل می‌باشد (اصلاح کراکر به صورت جزئی نقدی را منطبق می‌سازد که اظهار می‌کند: در واقعیت بیان‌های مختلف از ماهیت فرضی و به همان نسبت دستور العمل‌های اجتماعی مختلف را مشاهده می‌کنیم. (۱۵) همراه با بافت باز در هر قاعده کلی، تصحیح کراکر زمینه ادعاهای نوسباوم برای «تصریح جمعی»<sup>۱</sup> فراهم می‌کند: تفاسیر مختلف از طرح‌های عمومی از نیازهای انسانی و زندگی خوب. او [کراکر] یک اصلاح دیگر را اضافه می‌کند- زمینه‌ای که موقع به کارگیری قواعد کلی عمومی را برای تصریح‌های بومی مختلف (برای مثال سطوح مورد نیاز آموزش) نسبت به پیش آمدهای بومی مختلف پاسخ می‌دهد.

تدارک نوسباوم برای تغییرات فرهنگی کمتر از سن می‌باشد. با یک تفسیر مفروض از طرح‌های مورد نیاز یعنی «نیازها» فضا برای تغییرات بین فرهنگی پایین‌تر از سطوحی قرار دارد که ما اخیراً استفاده کردیم:

۳- ویژگی‌های محصول / کالا، ۴- محصولات / کالاها و ۵- شرایط اولیه (شامل موهبت‌ها، طراحی استحقاق‌ها و غیره) یک تصریح بومی در سایه شرایط بومی متمایز و یک تصریح جمعی در سایه سنت‌ها و سلیقه‌های بومی وجود دارد.

همچنین سن فضای بیشتری را برای تغییرات فرهنگی در سطوح ۱- کارکردها و ۲- قابلیت‌ها پیشنهاد می‌دهد، تا جایی که همانند فرهنگ‌ها نیازهای مختلفی در ارتباط با کارکردهای اولیه و ظرفیت‌ها می‌باشد.

با این وجود در اخلاقیات نیازهای اساسی، ما بر روی اولویت‌های ویژه و خیلی فرهنگی متمرکز

۱ - Plural Specification.

نمی‌شویم. بلکه بیشتر درباره نیازهای معیشتی و مشارکت اساسی یک فرد در جامعه صحبت می‌کنیم. تفاوت واقعی بین سطوح ۱ و ۲ بسیاری از نیازها را در سطوح پایین‌تر بدون تأثیر رها خواهد کرد: برای مثال ما به غذا، آب، مراقبت‌های بهداشتی پایه‌ای و تغذیه در طول دوران کودکی و غیره نیاز خواهیم داشت.

ما سومین اصلاح را در پاسخ به تاخت‌های علمی دیدیم که [بیان می‌کند] لیست سطح دوم نوسباوم بیش از حد تصریح شده و از عمومیت کافی برخوردار نمی‌باشد. آلکایر و بلک پیشنهاد می‌کنند که چگونه لیست سطح دوم نوسباوم می‌تواند ترکیب و عمومی‌تر شود در عین اینکه قابلیت اجرایی آن هنوز در حال افزایش باشد. برای مثال، کاستن مؤلفه‌ها، در جایی که مؤلفه‌های مختلف نشان می‌دهند که نسخه‌های دیگری از موضوع بسیار اساسی می‌باشند.

د) نقد بعدی بیان می‌کند که رویکرد نوسباوم سخن‌گویی یک جانبه است: یعنی فرض می‌کند فردی که عمیق فکر می‌کند، می‌تواند به صورت عقلایی تعیین کند که کدام فرد در یک موقعیت، به صورت الزام‌آور اخلاقی است، که این در تقابل با روش‌های دو یا چند جانبه سخن‌گویی می‌باشد؛ اعتبار و صحت [یک رویکرد] تنها از طریق تبادل دیدگاه‌ها به وسیله یک روش مناسب می‌تواند پدیدار شود. یک پاسخ جانبدارانه این است که تصریح جمعی بومی می‌تواند در هر بافت به صورت مسلم اتفاق بیفتد که این امر از طریق فرآیند بحث، مذاکره و اشکال متفاوت از تصمیم‌سازی گروهی انجام می‌گیرد.

و) در خطوط فکری مشابه با روش ماهیت‌گرایانه و یک جانبه سخن‌گویی می‌باشند، بعضی‌ها می‌پندارند که نوسباوم مخالف اصول آزادی و پایمال‌کننده ترجیحات و حقوق فردی کسانی است که مفهوم زندگی خود را هر طور که مناسب می‌بینید می‌سازند. (پی‌نوشت ۱۶) در واقع [رویکرد] نوسباوم با جمع‌گرایی سازگار می‌باشد، اما نه با همه چیزگرایی.

مهمترین دلالت اخلاق قابلیت‌ها این است که به قابلیت‌های عاملین اطمینان می‌بخشد و آنها را گسترش می‌دهد تا بعداً اهداف گوناگون را دنبال کنند. نوسباوم ما بین چنین هدف‌هایی که به یک سری از کارکردها که به طور ویژه برای زندگی انسان و زندگی خوب مهم و ضروری می‌باشند اولویت می‌دهد. اما: چنین کارکردهایی شامل شکل‌گیری یک ادراک از [مفهوم] خوب می‌باشند؛ ۱- او از ترقی قابلیت‌ها برای این کارکردها طرفداری می‌کند، نه از اجرای<sup>۱</sup>

کارکردها؛ ۲- کارکردها در سطح قابل توجهی از عمومیت بیان می‌شوند که جای زیادی برای تنوع در تصریح باقی می‌گذارند و ۳- فضای زیادی برای تنوع در زندگی ممکن است ماورای نیازهای مورد ادعای آنها قرار گیرد. هیچ لزومی به این جمع‌گرایی- تأیید وجود راههای بسیار زیاد زندگی و پذیرش اینکه تنها یک شکل از زندگی وجود ندارد که بهترین شیوه زندگی باشد- وجود ندارد و نوسبوم به طور آشکار همه‌چیزگرایی (تأیید هر پاسخی) یا تعهد به تشویق دیدگاههای متفاوت با محتوی غیر قابل قبول را نمی‌پذیرد.

ز) اخلاقیات نوسبوم ممکن است در جستجوی یک نوع تجویز ناخالص و بیش از حد بسط یافته باشد: ۱- شرایط برای حیات در مفهوم شناخت از انسان بودن، اما ۲- محتوی انسان مترقی زندگی خوب یا کامل. مورد دوم، با مشکلات قوی از جانب تنوع فرهنگی و کیمیایی وجود مواجه است. یک مورد میانی بیان ۳- عناصر زندگی قابل قبول، نبود یک سطح میانی برای اخلاق است که شاید بسیار جالب‌تر از مورد ۱ و امکان‌پذیرتر از مورد ۲ باشد. (بروک ۱۹۸۷ و گاسپر ۱۹۹۶). چنین نیازهای اساسی اخلاقیات به وسیله عدم تلاش به پوشش تمام جنبه‌های زندگی می‌تواند از مقبولیت بیشتری برخوردار باشد: آنها سعی می‌کنند نیازهای عادی توضیح داده شده به وسیله طیف گسترده‌ای از اولویت‌ها/ اخلاقیات اجتماعی ممکن را استخراج کنند. [تئوری] اخلاقیات نیازمندی‌ها، مانند [تئوری] نوسبوم، که ماورای نیازهای اساسی پیش می‌روند، با یک خطر مخصوصی از ناآشکاری هنجارهای نسبی غیر عمومی مواجه می‌باشند، و/ یا به صورت وسیعی در آینده قابل پیش‌بینی پذیرفته نخواهد بود.

نقد اخلاقیات جمعی و دیدگاههایی در اخلاق که نوسبوم هدایت می‌کرده است و ما در بالا آن را خلاصه کردیم (۲-۳)، حتی اگر فردی حملات فکری که متوجه رویکرد اخلاقی او می‌شود و در این بخش توضیح داده شد را بپذیرد، با ارزش باقی خواهد ماند. من پیشنهاد کرده‌ام که به بعضی از این حملات فکری می‌تواند پاسخ داده شود، یا جایی که ارزشمند هستند می‌توانند با خطوط فکری همسان مانند کار آلکایر و بلک، فینس یا کراکر همساز شوند. ولی مسایلی برای بررسی‌های آینده، مانند تصویر اشخاص و ادراک فرهنگ باقی مانده است.

### ۳-۴- یک فلسفه فردگرایی؟ یک ضعف «فرهنگ»؟

نوسبوم یک پیرو فلسفه ارسطویی می‌باشد، از اینرو بشر را یک موجود لزوماً اجتماعی و یک عضو از جوامع و گروههای فرهنگی می‌داند. در عین حال رویکرد اخلاقی وی به نوعی فردگرایی است که:

الف) این رویکرد اخلاقی بر روی کارکردها (از نوع دوم) و ترقی افراد تمرکز می‌یابد (ب) سطح اول (زندگی «انسانی») «جدایی»<sup>۱</sup> و «جدایی قوی» ما بین اجزای ضروری بر می‌گزیند. در این نوسباوم به درک جداگانه و هویت جداگانه رجوع می‌کند؛ موجوداتی که از این ویژگی‌ها برخوردار نمی‌باشند نمی‌توانند به طور مشخصی «انسان» تلقی گردند. ما می‌توانیم یک پاسخ معین درباره اینکه چند نفر در یک اتاق وجود دارند بدهیم ولی نمی‌توانیم کاملاً معین کنیم که چند تا «فرهنگ» در آن اتاق وجود دارد. به هر حال سئوالی که باقی می‌ماند این است که جهت‌گیری خود-دیگر<sup>۲</sup> این اشخاص با هویت‌های متفاوت است. ج) سطح دوم («زندگی خوب انسان») شامل یک استمرار روی خود مختاری انتقادی (توان شکل‌دهی یک فرد از مفهوم «خوب»؛ نه فقط سازش با آن) و خود مختاری قائم به ذات در زمینه‌های مشخص شامل «ازدواج، زاد و ولد، بیان جنسی، سخنرانی و اشتغال» می‌باشد (۱۹۹۵، ۵۵). (پی‌نوشت ۱۷)

این استمرار روی خود مختاری انتقادی و تصمیم‌سازی افراد و روی موضوعات اساسی اجتماعی، به طور خاصی می‌تواند طالب بحث باشد. در قسمت‌های مختلف دنیا- برای مثال در ژاپن و کراالا<sup>۳</sup>- نیازها برای عامل خود مختاری زنان که مشارکت بسیار کمی در جنبه‌های اصلی زندگی دارند بسیار مناسب به نظر می‌رسد. آیا آنها با خوشحالی یک پی‌آمد را انتخاب می‌کنند؟ برخی از نویسندگان بیشتر از آنکه به فهم پاسخ پی‌آمدهای اجتماعی فردگرایی در بلندمدت ادعا کنند، یک رویکرد [خاصی] را برای حقوق جنسی اتخاذ می‌کنند که بیشتر از روش نوسباوم وابسته به عمل و رویه است. زنان باید به صورت مساوی در تنظیم معیارهایی که موقعیت زنان می‌تواند مورد قضاوت قرار گیرد، مشارکت کنند؛ یعنی این نویسندگان نگاه می‌کنند به این که این تصمیمات چگونه ساخته می‌شوند بیشتر از آنکه پی‌آمدهای قبل از نیاز<sup>۴</sup> را بررسی کنند. اونارا اونیل<sup>۵</sup> یک پافشاری بر حقوق افراد در انتخاب را احراز می‌کند که ممکن است برای بعضی از مردم بحث‌انگیز است: اما احترام به افراد همانند ترویج فردگرایی در دیگر مفاهیم نمی‌باشد. او به اینکه کدام نوع از تصریح را مردم تحت شرایط منصفانه قبول خواهند کرد،

۱ - Separateness.

۲ - Self-Other Orientation.

۳ - Kerala.

۴ - Pre-Required.

۵ - Onara O'neill.

اولویت نمی‌دهد؛ بعلاوه بعضی از قیده‌ها را با توجه به اینکه چه چیزی، انصاف قابل پذیرش است تنظیم کرده است (نگاه کنید به گاسپر، ۱۹۹۶ b). چانتال موفی<sup>۱</sup> به طور مشابه در مخالفت با جمع‌گرایی و لیبرالیسم کلاسیک غربی بحث می‌کند. او مدلی را مطرح می‌کند که مصالحه بین گروه‌های از پیش تعیین شده<sup>۲</sup> با ویژگی‌های مشخص نیست، بلکه مصالحه بین تغییر و تبادل بسیار باز با مبادله گران سیال می‌باشد.

در بحث فردگرایی و روش‌های تصمیم‌سازی، ما باید بسیار عمیق‌تر به [مقوله] «فرهنگ» توجه کنیم. زنان، فرهنگ و توسعه: به عنوان یک مطالعه از قابلیت‌های انسانی، فرهنگ را به عنوان یکی از ۵ کلید واژه اصلی موضوع خود می‌گیرد، اما از آن تنها به منظور نشان دادن اینکه چگونه اخلاقیات به هر اجتماعی نسبت دارد استفاده می‌کند. در واقع «فرهنگ» موضوعی بود که دیرتر از موقع به بیان آمد: عنوان قبلی «قابلیت‌های بشر: زنان، مردان و تساوی» بود نگاه کنید به نوسباوم (۱۹۹۴).

یک مفهوم غنی‌تر از فرهنگ در اثر دیگر نوسباوم یافت می‌شود: اما در این کتاب فرهنگ دیگران [به عنوان] موضوع مساله‌ساز در مورد زن برجا می‌ماند. فرهنگ اساساً به مثابه سنت، مخصوصاً به مثابه هنجارهای سنتی که زن را محدود می‌کند، ترسیم می‌شود: فراتر از آن، چیز بسیار احاطه‌کننده یا عمیق یا فعال است. یک جهان بینی یا تقریباً روشی برای بودن و عمل کردن در جهان، یک سیستم ادراکات و مفروضات، سیستم این همانی و تفاوت، الگوهای اثرگذاری و شناخت و واکنش عادی است، نه مجموعه‌ای در هنجارهای موروثی درباره رفتار. فرهنگ چیزی بیش از آن است که فرد دارد. همچنین طریقی است که شخص بدان واسطه عمل می‌کند و بخشی از چستی وجود شخص است. مطالعه از دیدگاه انسانی شناسی «زنان، فرهنگ و توسعه» یقیناً حاکی از آن است که بیشتر محتوی آن روی زن، مفاهیم توسعه خوب و انسانیت و روی تئوری قابلیت‌هاست. اما ممکن است وی آنها را کتابی در باب «فرهنگ» نپذیرد. بدین وسیله برای کار بیشتر به افزایش غنا، تکمیل کردن یا جان‌نشین شدن رویکرد قابلیت برای توسعه اخلاقیات کلید می‌شود.

۱ - Chantal Mouffe.

۲ - Pre-Set.

#### ۴- نتیجه‌گیری

نوسباوم و سن به صورت شایان ذکری یک مباحثه و برنامه پژوهشی بسیار مهمی را توسعه داده‌اند. مجلات «زنان، فرهنگ و توسعه» و «کیفیت زندگی» پیشرفت مهمی را در زمینه‌هایی که در بخش ۱ مورد توجه قرار دادیم، نشان می‌دهد. ولی هنوز قسمت‌های زیادی وجود دارد که باید بر روی آنها کار شود. رویکرد قابلیت سن (CA) به مثابه یک مداخله در گفت‌وگوهای اقتصاد رفاه غربی و فلسفه اخلاق رایج می‌تواند بسیار مؤثر باشد. رویکرد قابلیت نمی‌تواند به عنوان راهنمای همه منظوره، ارزیابی و کنش عمومی به کار رود و عقلاً نمی‌توان انتظار داشت که چنین باشد و ادعا هم نمی‌شود. قضاوت درباره‌ی چارچوب و قابل مدیریت براساس ضابطه، کفایت عمومی، نامتعادل خواهد بود. در همان حال، هر محتوای هر چارچوبی و مرزهای ارتباطی آن مستلزم شفاف‌سازی می‌باشد.

از منظر بحث در باب مردمی که تصویر غنی‌تر و بسیار متفاوتی از شباهت همدیگر دارند، مردمی که احساس می‌کنند، می‌اندیشند و رفتار می‌کنند، رویکرد قابلیت‌های سن، که برای مناقشه با اقتصاددانان، در جبهه دیگر، صورت بندی شده بود، تا چه اندازه ابزار با کفایتی می‌باشد؟ همینطور CA تا چه حدی از مناقشه با حامیان رویکرد نیازهای اساسی منصف ظهور رسید؟ [CA در این مناقشه] کامیاب شد، و این تا حدی به این دلیل بود که مشارکت کنندگان در مناقشه پیشاپیش به اندازه کافی سهیم بودند. اما برای اینکه به مثابه اخلاق توسعه گسترده‌تر عمل کند، حوزه‌های وسیع‌تری از مردم را و با مجموعه‌های وسیع‌تری از مسایل و جوه زندگی سر و کار داشته باشد، نیازمند یک CA غنی یا چیزی فراتر هستیم تا بتوانیم دیدگاههایی را از مواضع دیگر نظیر اجتماع‌گرایی<sup>۱</sup> با نقاط قوت CA ترکیب کنیم.

روشنگری نئوآرسطویی نوسباوم درباره‌ی اخلاق قابلیت‌ها، جذابیت‌هایی در اینجا دارد. یک تصویر غنی از زندگی کامل انسانی ارائه می‌دهد و درباره‌ی مردم واقعی، زندگی واقعی، نه انتزاعات باریک، سخن می‌گوید. وی به طور وسیعی می‌نویسد تا دوگانگی میان عقل و عواطف را طرد نماید. در همان حال، حمله نافذی به اخلاقیات جمعی می‌کند و مدعی است که هیچ روش معتبری برای قضاوت درباره‌ی زندگی در رم براساس سیطره‌ی هنجارهای رومی‌ها («به هنگام گوش سپردن به امپراتور در رم») وجود ندارد. وی گسترش قابلیت‌ها را بدون در نظر گرفتن

۱ - Communitarianism.

کارکردهای مورد استفاده برای آنها، ارزشمند نمی‌داند؛ لیست‌های پیشنهادی خود درباره کارکردها و قابلیت‌های اخلاقی مورد نیاز را بازبینی می‌کند، و درباره اولویت دادن به «انتقادگرایی درونی» در ایجاد و تغییر، بسیار شیوا سخن می‌گوید. اثر او شاید به طور اجتناب‌ناپذیری با واکنش شدید در مقابل کسانی که او می‌شناخت آغاز گردید. خطر آنجاست که ممکن است یک، «جدول عالی»<sup>۱</sup> که هنوز بحث برانگیز است و سبک ارسطویی همدلانه دارد، نه تنها کاستی‌های فکری اساسی فراهم آورد، بلکه مخالفت دیگران را برانگیزد و بدین ترتیب مناقشه را در جهت گسترش هدایت کند. ارزیابی در جریان است: هیأت منصفه به طور آشکار تفکیک شده است و همچنان اختلاف نظر دارد، شعار پابرجاست: WIDER.

### پی‌نوشت‌ها

۱- فایده‌گرایی در اخلاقیات، عبارت است از اصل ارزشگذاری اشیاء و اعمال بر طبق مشارکت آنها در شکل‌گیری «خوب سرتاسری»<sup>۲</sup> که به صورت مجموع مطلوبیت‌ها/کالاها<sup>۳</sup> که توسط همه افراد وابسته به یک جامعه تجربه می‌شود. این اصل یک بیان مخصوصی از مسیر اصلی اقتصاد (های) سیاسی می‌باشد، که فقط در شرایط «تقاضای پولی کالاها»<sup>۴</sup> و کالاهای بازاری عملیاتی می‌شود. اخلاقیات فایده‌گرایی، به نوبه خود تنها محصول تئوری اجتماعی فایده‌گرایی می‌باشد که یک رویکرد فردگرایانه و عقلایی به تفکر اجتماعی است (پارسونز<sup>۵</sup>، ۱۹۳۷). این رویکرد بررسی موارد زیر تمرکز می‌کند:

- ۱) افرادی که تعاملات آنها برای تشکیل جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد.
  - ۲) مطلوبیت را تجربه می‌کند (معادل فیزیکی منافع) و
  - ۳) آنهایی که حساب می‌کنند که مطلوبیت را چگونه بیشتر کنند.
- ۲- در کنفرانس WIDER، در سال ۱۹۸۶ یک برخورد فکری عمیق اتفاق افتاده بود- که به وسیله نوسباوم از جانب وی بازگویی شده بود (۱۹۹۵b؛ ۱۹۹۲)- که ما بین

۱ - Top-Table.

۲ - Overall Good.

۳ - Goods.

۴ - Money-Backed Demand.

۵ - Parsons.



نسبیت اخلاقی بین فرهنگی مطرح شده توسط مارگلیتز و بقیه، با ایده نوسباوم و سن در مورد امکان‌پذیری اخلاقیات انسانی گرایي متقاعد کننده و عقلایی، بود. این برخورد در کنفرانس ۱۹۸۸ دوباره تکرار گردید (نوسباوم ۱۹۹۵: ۶۶).

۳- در حقیقت جریان اصلی علم اقتصاد به طور نمونه (اغلب به صورت ناخودآگاهانه) دیدگاه‌های A و B و بیشتر را به وسیله فرض کردن یک سری از پیوندهای علی کاملاً تعیین شده در هم می‌آمیزد. این پیوندها عبارتند از: ۱- ارزشگذاری اولیه ← ۲- ترجیحات ← ۳- انتخاب ← ۴- رضایت ← ۵- رفاه<sup>۱</sup> این پیوندها برای تضمین بدین دلیل پذیرفته می‌شود که تضمین نماید که گروه‌های ۱، ۲ و ۳ به طور نمونه به هم آمیخته می‌شوند، همانطور که ۴ و ۵ با هم آمیخته می‌شود.

۴- مفاهیم «عاملیت» می‌تواند با ارجاع به موارد زیر می‌تواند تعریف شود:

(۱) اهدافی<sup>۲</sup> که یک فرد باور دارد.

(۲) تمام اهدافی که دلیل برای ترقی دارند (سن ۱۹۹۳: ۳۷)؛ یا

(۳) تمام اهدافی فرد در صورت امکان می‌تواند باور داشته باشد.

در مورد ۳، قابلیت رفاه و دست‌یابی‌ها زیرمجموعه‌ای از قابلیت عامل و آزادی می‌باشند که بوسیله کراکر (۱۹۹۵: ۱۶۵) پیشنهاد شده است. در مورد شماره ۲ رویکرد کراکر موقعی صادق است که اگر «دلیلی برای ترقی دارد» را به معنی «مستدل» یا «با دلایل موجه» بخوانیم و اظهار کنیم که هر یک از چنین مجموعه‌ای از اهداف باید شامل همه جوانب رفاه خود عاملیت باشد. در مورد شماره ۱ که خنثی‌ترین تفسیر می‌باشد (نگاه کنید به سن ۱۹۸۷: ۴۳)، ادعای کراکر رد خواهد شد: دست‌یابی‌ها و آزادی‌های رفاه می‌تواند وجود داشته باشد (در عین حال وجود دارد) که یک عامل در هیچ مصداقی خاصی نیست. اگر ما چنین پیچیدگی‌هایی را در نظر نگیریم، در آن صورت دست‌یابی به عاملیت منهای «الزام»، دستیابی به عاملیت رفاه را به ما ارائه می‌دهد که منهای «همدردی»، استاندارد زندگی در تعریف سن را به ما ارائه می‌دهد.

۵- در کاربرد سن، استاندارد زندگی در یک جامعه اکثریت خوشبخت، اکثریت از رنج اقلیت متأثر نمی‌شود [احساس همدردی وجود ندارد] اما رنج خود اکثریت مهم شمرده

۱ - Well-Being.

۲ - Objectives.

- می‌شود. این تعریف اقتصاددانان از استاندارد زندگی نخواهد بود، اما به گفته سن آنها [اقتصاددانان] به استاندارد وفور یا فراوانی رجوع می‌کنند.
- ۶- آن تنها به تحلیل یک دوره محدود می‌شود، برای مثال و اثرات بازتاب شده نشان داده نمی‌شود؛ به عنوان مثال: کارکردهای دست یافته می‌توانند شخصیت آینده افراد را تحت تأثیر قرار دهند که شامل توانایی‌ها و پتانسیل‌های آنها (قابلیت‌های O-S) که ترقی‌های آینده بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- ۷- در واقع همانند یادداشت‌های کراکر (۱۹۹۵: ۱۶۲): گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰، که سن در تحریر آنها به وی کمک کرد، از «شکل‌گیری» و «استفاده» از قابلیت انسان صحبت می‌کند. نگاه کنید به صفحه ۲۶ و ۱۸ اما سبک عبارت پردازی که رویکرد «قابلیت به مثابه امکان» که سن آن را در نوشته‌های خود به کار می‌گیرد به طور کامل [با مفاهیم یادداشت‌های کراکر] همخوانی ندارد.
- ۸- تأکید خود سن تغییر کرده است، بیان اصلی او از رویکردها «کالاها و قابلیت‌ها» نامیده می‌شد (سن ۱۹۸۵)، اما او الان به صورت گسترده‌ای از «قابلیت» و «رویکرد قابلیت» صحبت می‌کند. در حالی که سن تأکید می‌کرد که شاید کلمه «قابلیت» گمراه کننده باشد (۱۹۹۳: ۴۲)، کاربرد او نامشروع نبود؛ به طوری که او می‌نویسد: دانشجویان کشاورزی می‌توانند از قابلیت یک قطعه زمین صحبت کنند (یک قابلیت - O نه یک قابلیت - S). فرهنگ‌های لغت هر دو معنی را می‌نویسند، اما در عرف او از دلالت‌های ضمنی و بالقوه برای اشتباه گرفتن‌هایی که من اشاره کردم استفاده می‌کند.
- ۹- سن «حد وسط» و کارکردها را برابر در نظر می‌گیرد (۱۹۹۳: ۴۲) در تقابل با تعریف کهن (۱۹۹۳: ۱۸).
- ۱۰- من از عبارت‌های نوسباوم استفاده نکرده‌ام: «قابلیت درونی» برای قابلیت - S، به خاطر اینکه پتانسیل‌ها هم درونی می‌باشند و همچنین بازار «قابلیت خارجی» برای قابلیت - O استفاده نکردم، برای اینکه «خارجی» شبیه «داخلی» و «پایه» عبارت‌های آشکاری نیستند. علاوه بر آن، در حالی که می‌توان برای قابلیت خارجی نوسباوم، یک [مفهوم] قابلیت داخلی تثبیت شده (یا - S) درست کرد، این موضوع برای قابلیت - O به نظر می‌رسد از صحت زیادی برخوردار نیست. مفهوم سن یک چنین تنوعی از «کارکردها»

- را پوشش می‌دهد (به عنوان مثال: گرم بودن، سرد بودن، یا آزادی از مالاریا).
- ۱۱- راولز دو مفهوم مقابل را بنا کرد: الف) اخلاقیات «عریض» که سیستم‌های ارزشی اساسی را ارائه می‌دهد، که این سیستم‌ها برای راهنمایی برخوردارهای فکری زمینه‌ها به اندازه کافی مشخص می‌باشند؛ ب) اخلاقیات «باریک» که از حضور و شرعی بودن یک دوره متفاوت از اخلاقیات «عریض» شروع می‌گردد. اخلاقیات باریک در بین افراد و گروه‌ها متفاوت می‌باشد و به اصولی که از تعاملات بین آنها نشأت می‌گیرد، توجه می‌کند. اخلاقیات باریک همچنین یک رده بسیار جامع از موضوعات را پوشش می‌دهد. (نوسباوم، ۱۹۹۵: ۷۵ و اونیل ۱۹۹۵: ۱۴۵).
- ۱۲- نوسباوم (C ۱۹۹۳: ۳۲۴ و a ۱۹۹۵: ۴) فقط از آوردن این دو گروه با همدیگر صحبت می‌کند. اخیراً او به محاوره درباره فلسفه حقوق و حقوقدانان شروع کرده است که یک کار استنادانه از اخلاقیات غیر فایده‌گرایی است.
- ۱۳- استنتاج‌های مورد اشاره از بحث‌های WCD، به سمت نکته نظرانی در از [کتاب] گاسپر (۱۹۹۶ط) سوق می‌یابد که باعث ارزشمند شدن هرچه بیشتر این اثر می‌شود.
- ۱۴- کابیر<sup>۱</sup> ۱۹۹۱ توزیع درون خانوار و حق زن روستایی را مورد مطالعه قرار داد، که به ویژه در مورد دسترسی شرعی به غذا در بنگلادش و گامبیا بود. نتایج مذاکره‌ها در درون خانوار به صورت زیر بازتاب می‌شود؛ الف) درجه استقلال اقتصادی زنان ب) چقدر آنها رفاه، خود را فدای استراحت خانواده می‌کنند ج) ادراک نسبی فرهنگی از اینکه چه چیزی مشارکت می‌باشد و د) تا چه اندازه زنان مورد تهدید قرار می‌گیرند. ب) و د) به خوبی ج، ممکن است به لحاظ فرهنگی مربوط، درجاتی از موارد زیر باشند: فردگرایی زنان چگونه است؟ و تفسیر تهدید<sup>۲</sup> چیست؟ (چیزی که اغلب، نه همیشه، قابل ملاحظه است).
- ۱۵- نکته نظرات والاچ<sup>۳</sup> ۱۹۹۲ و اونیل (۱۹۹۵) در مورد تنوع مکتب ارسطویی را ببیند: بیشتر آنها، نه همه آنها، پدرسالاری بوده‌اند.

---

۱ - Kabeer.

۲ - Intimidator.

۳ - Wallach.

۱۶- ساجن<sup>۱</sup> ارعایی مشابهی را مخالف سن مطرح می‌کند: برای سن ... در کارکردهای ارزشی ما نباید از اطلاعات افراد در مورد ترجیحات یا انتخاب‌ها استفاده نمایم. به نظر می‌رسد که به طور مشابه [این بحث] در مورد ارزش قابلیت‌ها هم نیز صادق باشد (۱۹۵۳ و ۱۹۹۳) در حقیقت، بحث سن عدم توجه به ترجیحات نیست، بلکه تشخیص ترجیحات است که بعضی وقت‌ها غیر قابل اعتماد و ناکافی می‌باشد. نگرانی وی دربارهٔ قابلیت‌ها به طور عمومی نگرانی برای موارد ارزشی دیگر را مستثنی نمی‌کند (برای مثال: نتایج رویکرد مناسب). او همچنین انتخاب را همانند یک کارکرد طبقه‌بندی می‌کند ساجن عقاید سن (و راولز و نوزیک<sup>۲</sup>) را روی حالت اخلاقی از قوانین و رویکردها بد تعبیر می‌کند.

۱۷- تحلیل‌های دیگر باید این دریافت‌ها، ادراک دیگری از فردگرایی را متمایز کند. ریموند ویلیامز<sup>۳</sup> ۱۹۸۳، فردگرایی را در جایی که فرد به عنوان گروه برتری باشد مورد توجه قرار می‌دهد. ما می‌توانیم این موضوع را به موارد زیر تقسیم‌بندی کنیم: ۱- هستی‌شناسی، جایی که تعامل، جامعه و طرز اداره حکومت به مثابه اینکه از افراد اتخاذ گردیده‌اند دیده می‌شوند (خواه به وسیله تسلیم<sup>۴</sup> یا قرارداد، رضایت یا هرچه چیز دیگر). ۲- جامعه‌شناسی مردم مجبور یا معتقد به الف) سرحداتی حاد، ب) آرزوی قوی به خودمختاری و تصمیم‌سازی به وسیله خودشان در یک منطقه مخصوص و/ یا ج) خودخواهی<sup>۳</sup> - روش‌شناسی، رویکرد مشروع از ادراک افراد و اظهار نظر یا ۴- اخلاقی: یک اسرار روی حقوق فردی، غیر فداکارانه.

۱۸- در حالی که کارهای اخیر روی نیازهای زنان و علایق آنها نشان می‌دهد که اغتشاشات در غیاب سطوح چارچوب قابلیت‌ها افزایش می‌یابد، سئوالات زیادی دربارهٔ رویکردهایی که برپایهٔ افراد انتزاعی مطرح می‌گردد، بروز می‌نماید.

۱ - Sudgen.

۲ - Nozick.

۳ - Raymond Williams.

۴ - Submission.

## منابع

- Aikire S. And Black, R. (1997). 'A Practical Reasoning Theory Of development Ethics: furthering The Capabilities Approach', Journal of International Development. 9 (2), 263e279.
- Alkire, S. And Black, R. (forthcoming). 'A Comparison Of Current Lists Of well-being'.
- Andersson, J.O. (1996). 'Fundamental values for a Third Left'. New Left Review, 216 (March/April),66-78.
- Bliss, C. (1993). 'Life-style and the standard of living'. In Nussbam and Sen (eds) pp. 417-436.
- Bray Brooke, D. (1987). Meeting Needs. Princeton: Princeton University Press.
- Broome, J. (1985). 'Book review', Economic Journal, March, 210-211.
- Chung, B. (1996). 'Capability of what?', Conference on Ethics, Development, and Global Values; University of Aberdeen, June 25-28.
- Clements, P. (1995). 'A Poverty-oriented cost-benefit approach to the analysis of development projects', World Development. 23 (4), 577-592.
- Cohen. GA. (1993). 'Equality of what? On welfare. goods and capabilities'. In Nussbaum and Sen (eds) pp.9-29.
- Crocker, D. (1995). 'Functioning and capability: the foundations of Sen's and Nussbaum's development ethic, part 2'. In Nussbaum and Glover (eds) pp.153- 193.
- Doyal, L. and Gough. I. (1991). A Theory of Need. London: Macmillan.
- Dre'ze, J. and Sen. A. (1989). Hunger and Public Action. Oxford: Clarendon.
- Gaay Fortman, B. de (1990). Entitlement and Development: An Institutional Approach To the Acquirement Problem. (Working Paper 87) The Hague: ISS.
- Casper, D. (1993). 'Entitlements. analysis: relating concepts and contexts', Develop ment and Change. 24(4), 679-718.
- Gasper, D. (1996a). 'Needs and basic needs: a clarification of meanings: levels and streams of work'. In G. Kohler et al. (eds) Questioning Development. Marburg: Metropolis Verlag. pp.71-101.
- Casper, D. (1996b). 'Culture and development ethics - needs. Women's rights and Western theories'. Development and Charge. 27(4). 627-661.
- Gore, C. (1993). 'Entitlement relations and "unruly" social practices: a comment on the work of Amartya Sen', Journal of Development Studies, 29 (3). 429-960.
- Gore, C. (1997). 'Irreducibly social goods and the informational basis of Amartya Sen's capability approach'. Journal of International Development, 9(2). 235-250.
- Cough, I. and Thomas T. (1994). 'Why do levels of human welfare vary among nations?'. International Journal of Health Services. 24(4.). 715-748.

- Grisaz. G. Boyle. J. and Finnis. J. (1987). 'Practical principles. moral truth and ultimate ends'. American Journal of Jurisprudence. 32.99-151.
- Hart, K. (1987). 'Commoditisation and the standard of living'. In Hawthorn (ed.) pp. 70-93.
- Hawthorn. G. (ed.) (1987). The Standard of Living. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kabeer, N. (1991). 'Gender, production and well-being: rethinking the household economy'. Discussion Paper 288. University of Sussex. Institute of Development Studies.
- Macintyre, A. (1981). After Virtue. London: Duckworth.
- Marglin, S. and Marglin. F.A. (eds) (1990). Dominating Knowledge: Development, Culture, and Resistance. Oxford: Clarendon.
- Mouffe, C. (1995). 'Feminism. citizenship. and radical democratic politics'. In L. Nicholson and S. Seidman (eds) Social Postmodernism: Beyond Identity Politics. Cambridge: Cambridge University Press, pp.315-331.
- Nussbaum. M.C. (1988). 'Nature, function and capability: Aristotle on political distribution'. Oxford Studies In Ancient Philosophy (suppl. vol.). 145-184.
- Nusabaum, M.C. (1992). 'Human functioning and social justice: in defense of Aristotelian essentialism', Political Theory. 20(2), 202-246.
- Nussbaum, M.C. (1993a). 'Commentary on paper by Charles Taylor'. In Nussbaum and Sen (eds) pp.232-241.
- Nussbaum, M.C. (1993b). 'Non-relative virtues: an Aristotelian approach'. In Nuss- baum and Sen (eds) pp.242-269.
- Nussbaum. M.C. (1993c). 'Commentary on paper by Onora O' Neill'. In Nussbaum and Sen (eds) pp. 324-335.
- Nusabaum. M.C. (1994). The Therapy' of Desire'. Princeton. NJ: Princeton University Press.
- Nussbaum. M.C. (1995a). 'Introduction'. In Nussbaum and Clover (eds) pp.1-34.
- Nussbaum. MC. (1995b). 'Human capabilities. female human beings'. In Nussbaum and Clover (eds) pp.61-104.
- Nussbaum. M.C. and Sen. A. (1987). Internal Criticism and Indian, Rationalist Tradi- tions. (Working Paper 30), Helsinki: WIDER, UN University.
- Nussbaum, M.C. and Sen. A. (1993). 'Introduction'. In Nussbaum and Sen (eds) pp. 1-6.
- Nusabaum, M.C. and Sen, A. (eds) (1993). The Quality of Life, Oxford: Clarendon.
- Nussbaum, M.C. and Clover, J. (eds) (1995). Women, Culture and Development - A Study of Human Capabilities. Oxford: Clarendon.
- O'Neill. O. (1995). 'Justice, capabilities, and vulnerabilities'. In Nussbaum and Clover (eds) pp.140-152.
- Parsons, T. (1937). The Structure of Social Action. New York: Free Press.

- Qizilbash, M. (1996). 'Ethical development', *World Development*, 24(7), 1209-1.22.
- Qizilbash, M. (1997). 'A weakness of the capability approach with reference to gender justice', *Journal of International Development*, 9(2), 251-262.
- Sen, A. K. (1977). 'Rational fools: a critique of the Behavioral foundations of economic theory'. In Sen, A. (1982) *Choice, Welfare and Measurement*. Oxford: Blackwell. pp. SE106.
- Sen, A. K. (1984). *Resources, Values and Development*. Oxford: Blackwell.
- Sen, A. K. (1985). *Commodities and Capabilities*. Amsterdam: North-Holland.
- Sen, A. K. (1987a). 'The standard of living'. In Hawthorn (ed.) pp 1-38.
- Sen, A. K. (1987b), 'Reply'. In Hawthorn (ed.) pp. 103-112.
- Sen, A. K. (1987c). *Ethics and Economics*, Oxford: Blackwell.
- Sen, A. K. (1992). *Inequality Reexamined*. Oxford: Clarendon.
- Sen, A. K. (1995). 'Capability and well-being'. In Nussbaum and Sen (eds) pp.30-53.
- Sen, A. K. (1995). 'Gender inequality and theories of justice', In Nussbaum and Clover (eds) pp.259-273.
- Sen, A. and Williams. B. (1982). 'Introduction'. In Sen and Williams (eds) *Utilitarianism and Beyond*. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 1-21.
- Sen, K.M. (1961). *Hinduism*. Harmondsworth: Penguin.
- Sugden. R. (1993). 'Welfare, resources, and capabilities: a review of Inequality Reexamined by Amartya Sen', *J of Economic Lit.*, XXXI(December). 1947-1962.
- UNDP (1990). *Human Development Report 1990*. New York: Oxford University Press.
- Wallach. J. R. (1992). 'Contemporary Aristotelianism', *Political Theory*. 20(4), 613-641.
- Williams, B. (1987). 'The standard of living: interests and capabilities'. In Hawthorn (ed.) pp. 94-102.
- Williams, R. (1983). *Keywords* Fontana.
- Ysander. B.-C. (1993). 'Robert Erikson: descriptions of inequality'. In Nussbaum and Sen (eds) pp, 84-87.